

نقش لابی سعودی در امریکا

در روند امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران

رضا سیمبر^۱

سعید پیرمحمدی^۲

کامران لطفی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۷

چکیده

در سال‌های اخیر تنش‌های سیاسی و امنیتی میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به‌میزان قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته است. نشانه‌های چنین وضعیتی را می‌توان در ارتباط با تسری یافتن اختلافات و چالش‌ها به حوزه‌های موضوعی متعدد در روابط میان دو کشور مورد توجه قرار داد. در همین راستا، بخشی از جریان‌سازی علیه برنامه هسته‌ای ایران به‌وسیله لابی سعودی در امریکا تعقیب و سازماندهی شده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با بهره‌گیری از گزاره‌های نظری مکتب امنیتی کپنهاگ به بررسی و واکاوی نقش لابی سعودی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران پرداخته شود. در همین زمینه، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که: نقش لابی سعودی در قبال فرایند مذاکرات هسته‌ای ایران و نتایج آن با گروه ۵+۱ را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ در پاسخ، این فرضیه به سنجش گذاشته می‌شود که: عربستان سعودی با بهره‌گیری از ظرفیت لابی‌گری امریکا نقش مؤثری را در برساختگی بار امنیتی برنامه هسته‌ای ایران داشته و از این طریق تلاش کرده است تا مانع از تدوین، انعقاد و اجرای برجام شود. روش سنجش فرضیه در این مقاله، تحلیلی - توصیفی و ابزارگردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: لابی سعودی؛ مکتب کپنهاگ؛ امنیتی‌سازی؛ ساپراک؛ برجام

۱. نویسنده مسئول: استاد تمام، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،

rezasimbar@hotmail.com

رشت، ایران

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

saeedpirmohammad@yahoo.com

klotfei@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران از زمان طرح آن در آگوست ۲۰۰۲، از سوی بسیاری از بازیگران بین‌المللی به‌منزله موضوعی حیاتی و محوری تلقی شده است. بین‌المللی شدن مناقشه هسته‌ای ایران در یک دهه اخیر و سپس ارجاع آن به شورای امنیت نیز به‌نوبه خود بسترهای لازم را برای دخالت و اعمال نفوذ بازیگران منطقه‌ای و جهانی فراهم کرده است. از این‌رو، در سال‌های اخیر، گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌ها نقش مؤثری را در روند تأثیرگذاری و اعمال نفوذ در فرایند برنامه هسته‌ای ایران پیدا کرده‌اند. در همین راستا، جبهه لابی ضد ایران در امریکا گسترش بی‌سابقه‌ای یافته و به لابی «اتحاد علیه ایران هسته‌ای»^۱ و «آپیک»^۲ هم محدود نمی‌شود. لابی‌های ضدايران در امریکا در دوران مذاکرات هسته‌ای با هدف ناکام کردن این مذاکرات، رشد چشمگیری داشتند و بعد از توافق هم‌روزبه‌روز فعالیت این لابی‌ها برای شکست توافق هسته‌ای موسوم به برجام،^۳ گسترده‌تر شده است. هرچند به‌لحاظ تاریخی، لابی‌گری‌های ضدايران ابتدا توسط یهودیان شکل گرفت، اما در دوران مذاکرات هسته‌ای و پس از آن، سعودی‌ها و برخی از دیگر کشورهای عربی، گوی سبقت را از لابی یهودی ربودند و قراردادهای بزرگی با شرکت‌های لابی‌گری در امریکا امضا کرده‌اند (موسویان، ۱۳۹۵).

در پژوهش حاضر از نقش لابی سعودی در امریکا در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران سؤال شده است. بر همین مبنا، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که: نقش لابی سعودی در روند مذاکرات هسته‌ای و نتایج آن با گروه ۵+۱ را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ در پاسخ، این فرضیه به‌سنجش گذاشته می‌شود که: عربستان سعودی با بهره‌گیری از ظرفیت لابی‌گری در امریکا نقش مؤثری را در برساختگی بار امنیتی برنامه هسته‌ای ایران داشته و از این طریق تلاش کرده تا مانع تدوین و اجرای برجام شود. روش‌سنجش فرضیه در این مقاله، تحلیلی - توصیفی و ابزارگردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. در این راستا، در ابتدا چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود و سپس نقش و جایگاه لابی سعودی در امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، به واکاوی دیدگاه امنیتی عربستان به موضوع هسته‌ای ایران پرداخته می‌شود. در نهایت، ضمن بررسی تلاش‌ها و اقدامات لابی سعودی در دو مقطع زمانی قبل و بعد از انعقاد برجام، تلاش می‌شود تا تحلیل مناسبی در خصوص نقش لابی سعودی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران ارائه شود.

1. United Against Nuclear Iran (UANI)
2. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)
3. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)



پیشینه پژوهش

بررسی‌های نگارندگان بیانگر آن است که مقوله نقش لابی سعودی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران تاکنون موضوع پژوهش مستقلی قرار نگرفته است. با این وجود، آثار و ادبیات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

الف) برخی نوشته‌ها صرفاً به برجسته‌سازی نقش متغیرهایی مانند رسانه‌های غربی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رژیم صهیونیستی در برسازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی مبادرت کرده‌اند. به‌عنوان مثال، جنیس تری (۲۰۰۵) در کتابی تحت عنوان «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه؛ نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ»، به بررسی نقش گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا پرداخته است. نامبرده معتقد است در میان همه گروه‌ها و لابی‌های خارجی تأثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، فعالیت هیچ گروهی به‌اندازه لابی رژیم صهیونیستی، محسوس و فعال نیست. در این میان، وی فراز مختصری از کتاب خود را هم به نقش و جایگاه لابی‌های طرفدار اعراب اختصاص داده است. به اعتقاد وی، دولت‌های عربی از طریق ارتباط مستقیم با سفارتخانه‌هایشان در واشینگتن می‌کوشند تا بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارند. با وجود این، شکست آنها در هماهنگ‌نمودن تلاش‌های لابی‌گری، کل نقش‌آفرینی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همیشه رهبران عرب متوجه پویایی نظام سیاسی آمریکا نمی‌شوند. آنچه بازنگری در دیدگاه «تری» را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، پویایی‌های اخیر بازی قدرت در آمریکا و نقش روزافزون کشورهایمانند عربستان سعودی در چنین روندی می‌باشد. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و محمد علوی (۱۳۹۵) هم در پژوهشی با عنوان «روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ»، به بررسی فعالیت لابی طرفدار رژیم صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا در جهت امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران و تهدید قلمدادنمودن آن پرداخته‌اند. به اعتقاد نویسندگان، مقامات رژیم صهیونیستی تلاش داشته‌اند تا در بدو امر، نظر جامعه آمریکایی و سپس نگاه جهانی را در خصوص اقدامات هسته‌ای ایران به سمتی هدایت کنند که به سبب آن اقدامات ایران به منزله تهدیدی اضطراری و وجودی علیه امنیت رژیم صهیونیستی، جامعه آمریکا و جهان بین‌الملل تعریف شود. روشن است که پژوهش اخیر نیز به جهت برجسته‌نمودن نقش لابی رژیم صهیونیستی در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، توجهی به نقش لابی سعودی نداشته است.

ب) دومین دسته از ادبیات موجود، آثاری هستند که بر نقش و جایگاه لابی عرب در آمریکا تأکید دارند. در این میان، پژوهش میچل بارد (۲۰۱۰) با عنوان «لابی عرب»

برجستگی خاصی دارد. نامبرده به بررسی تلاش‌های گروه‌های ذی‌نفع در داخل و خارج از حکومت امریکا برای تأثیرگذاری بر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا پرداخته و معتقد است که جایگاه عربستان سعودی به‌عنوان قدرتمندترین عضو لابی عرب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌علاوه، وی بر این باور است که سعودی‌ها در راستای وادار کردن تصمیم‌گیرندگان امریکایی به نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در این کشور، حمایت از تروریسم و مخالفت آنها با منافع امریکا طیف متنوعی از راهکنش‌ها (تاکتیک) و ابزارها از جمله تهدید و رشوه را مورد استفاده قرار می‌دهند. درنهایت، وی مدعی وجود نوعی اتحاد نامرئی میان لابی‌های غیررسمی اعراب است که اهداف امریکا را در غرب آسیا تضعیف می‌کنند. پژوهش نبیل کولیات (۲۰۱۴) با عنوان «جنبه‌های لابی عرب: فاکتورها برای پیروزی و پارامترها برای شکست»، تلاش‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای لابی‌گری در امریکا را مورد واکاوی قرار داده است. نامبرده معتقد است که عربستان سعودی از رویکردی چندلایه و فراگیر برای لابی‌گری بهره گرفته است. بر همین مبنای سعودی‌ها از رئیس‌جمهور امریکا خواسته بودند تا هم‌زمان با اعمال فشار بر کنگره، از ائتلاف تجاری به‌منظور تأثیرگذاری بر اعضای آن بهره گیرد. افزون بر لابی‌گری خارجی از طریق گروه‌های فشار، لابی‌گری داخلی به‌واسطه نمایندگان و سناتورها نیز مورد عنایت مقامات سعودی قرار داشته است. آثار موجود در این دسته نیز به‌رغم اطلاعات قابل تأملی که در زمینه فعالیت‌های لابی سعودی در امریکا ارائه می‌دهند، اما توجهی به نقش لابی سعودی در برسازی بار امنیتی برنامه هسته‌ای ایران نداشته‌اند.

ج) درنهایت، می‌توان به دسته دیگری از آثار مرتبط با پژوهش حاضر اشاره کرد که به بررسی برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر روابط ایران و عربستان، عنایت داشته‌اند. مقاله «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری» نوشته افشین متقی (۱۳۹۴) را می‌توان در همین ارتباط مورد بررسی قرار داد که به واکاوی مهم‌ترین دلایل ناسازواری در روابط میان ایران و عربستان پرداخته است. نویسنده معتقد است که فقدان زمینه‌های مشترک هنجاری، ذهنی و هویتی میان ایران و عربستان، سبب شده است این کشور به چالش ژئوپلیتیکی علیه ایران دست زند؛ به این معنا که سیاست خارجی عربستان در راستای منفعل و منزوی کردن سیاست خارجی ایران است. ذهنیت‌سازی منفی از پرونده هسته‌ای ایران و بی‌نیاز کردن بازار جهانی نفت به نفت ایران، دو حوزه بسیار مهم بوده که در این راستا از سوی سعودی‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. واضح است که آثار مزبور نیز به‌رغم تأکید بر مؤلفه‌های مؤثر بر روابط ایران و عربستان، توجهی به نقش متغیر لابی سعودی در روابط دو کشور نداشته‌اند. خلا



پژوهشی موجود در این زمینه در حالی به وقوع می‌پیوندد که در سال‌های اخیر نقش لابی‌های خارجی در امریکا به‌طور عام و اقدامات لابی سعودی به‌منظور اثرگذاری بر روندها و پویای موضوع هسته‌ای ایران به‌طور خاص افزایش یافته است. در همین ارتباط، پژوهش حاضر با مبنای قرارداد راهبردها، سیاست‌ها و رهیافت‌های امنیتی سعودی‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران و دستورکارهای مرتبط با آن در تلاش است تا خلأ پژوهشی موجود در این حوزه را پر نماید. لازم به ذکر است که پژوهش در این زمینه از جهت کمک به تنظیم و اجرای سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران و ارائه تصویری آینده‌پژوهانه از رویکرد سعودی‌ها واجد اهمیت راهبردی و کاربردی است.

چارچوب نظری

مطالعات امنیتی به‌منزله رشته‌ای فرعی از رشته روابط بین‌الملل (Evans and Newnham, 1998: 496)، برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد (هرسیچ و فتاحی، ۱۳۸۹: ۹۴). تحولات پس از جنگ جهانی دوم و سپس پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، تغییراتی را در بازتعریف مفهوم امنیت به‌وجود آورد که به‌فراخور آن مطالعات امنیتی در دوران گذار خود قرار گرفت. تحت این شرایط، رویکردها و رهیافت‌های نوینی وارد حوزه مطالعات امنیتی شد. عمده‌ترین تلاش‌ها در این زمینه معطوف به خارج‌ساختن امنیت از قالب‌های محدود سنتی و تنظیم دستورکار فراخ‌سازی مفهوم امنیت شد. بر این اساس، می‌توان شاهد تکوین و توسعه رهیافت‌هایی بود که ورای تعریف امنیت برحسب ابعاد نظامی صرف، ابعاد نوینی را در حوزه مطالعات امنیتی وارد نموده‌اند. نظریه‌پردازان این نسل از جمله ویور و بوزان به طرح امنیتی‌شدن در قالب مکتب کپنهاگ در موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی پرداختند.

مفهوم امنیتی‌سازی^۱ در زمره محورهای اصلی مکتب کپنهاگ محسوب می‌شود. منظور از امنیتی‌کردن که نخستین بار ویور در ۱۹۹۵ آن را مطرح ساخت، برسازی گفتمانی تهدید است. به‌عبارت‌بهرتر، امنیتی‌کردن را می‌توان به‌منزله روندی تلقی کرد که طی آن یک بازیگر، مسئله، پویا یا بازیگر خاصی را به‌عنوان تهدید وجودی^۲ برای یک موضوع خاص امنیت اعلام می‌کند. اگر مخاطبان این اعلام، آن را بپذیرند، این امکان فراهم می‌شود که سیاست عادی به حال تعلیق درآید و در پاسخ به این بحران احساس‌شده، اقدامات اضطراری در پیش گرفته شود (مک‌دونالد، ۱۳۹۲: ۱۳۱). در اینجا با الهام از نظریه

زبان‌شناسی، امنیت به‌منزله یک کنش گفتاری^۱ تصور می‌شود. یعنی حرکت زبان و نوع بیان مطلب توسط گوینده، امنیت را تعریف می‌کند. نماینده دولت با بیان کلمه امنیت و تهدید، تحولی را وارد حوزه‌ای خاص کرده و بدین‌وسیله مدعی حقوقی خاص برای توسل به شیوه‌های لازم برای جلوگیری از آن تحول می‌شود (Waever, 1995: 55-57). براین‌اساس، امنیت یک نشانه یا دال نیست که به یک چیز واقعی دلالت داشته باشد، بلکه بیان یا تلفظ واژه امنیت، خود یک کنش یا عمل است (ویور، ۱۳۸۰: ۱۷۴). البته برای مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی تنها یک عمل گفتاری یا یک سازه اجتماعی نیست؛ بلکه نوعی عمل سیاسی هم محسوب می‌شود (Willams, 2003: 514).

در چارچوب امنیتی‌سازی، دو شرط برای موضوعات امنیتی وجود دارد که عبارتند از: گفتمان‌های امنیتی‌ساز و شکستن قوانین و رویه‌های موجود. گفتمان‌های امنیتی‌ساز شامل بازیگران تخصصی و بازیگر امنیتی‌ساز^۲ می‌شود. بازیگران امنیتی‌ساز، فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسئله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند. بازیگران تخصصی صرفاً دارای تأثیر بر تصمیمات در حوزه امنیت می‌باشند و از سوی دیگر، بازیگر امنیتی‌ساز تنها مرجع امنیتی‌ساختن یک موضوع است و مفهوم عمل گفتاری نیز همین‌جا معنا می‌یابد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). بازیگر امنیتی‌ساز باید تهدیدات موجود نسبت به ماهیت وجودی خود را شناسایی کند که این شناسایی به‌طور طبیعی یک کنش کلامی است. بوزان اشاره می‌کند که «بازیگران امنیت‌ساز می‌توانند رهبران سیاسی، دولت‌ها، لابی‌گری‌ها و گروه‌های فشار باشند». از نظر مکتب کپنهاگ، موفقیت در امنیتی‌سازی یک پدیده به دو عامل زیر بستگی دارد:

اول؛ شرایط درونی و زبانی - دستوری: یعنی باید قواعد پذیرفته‌شده‌ای وجود داشته باشد که کنش منطبق با آنها به‌اجرا درآید. این عامل به بازیگر امنیتی‌ساز و میزان توانایی وی در استفاده از مفاهیم، کلمات و براساس دستورهای زبان‌شناختی امنیت مربوط می‌شود که بتواند کنشی مبتنی بر آن را ایجاد کند و پدیده‌ای را وارد دسته‌بندی مقولات امنیتی کند. کنشگران امنیتی‌ساز، افراد یا گروه‌هایی هستند که موضوعات و پدیده‌ها را با عنایت به این موضوع که از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می‌سازند. اصلی‌ترین کنشگران امنیتی‌ساز دولت‌ها هستند که از طریق توانایی‌ها و اختیارات خود مانند اقتصاد و رسانه عمل می‌کنند.

دوم؛ شرایط بیرونی و زمینه‌ای - اجتماعی: یعنی بهره‌مندبودن از شرایط زمانی و مکانی

1. Speech Act
2. Securitized Actors



مناسب و همسانی آن با کنش ایجاد شود تا بتوان به واسطه آن، کنش یادشده را اجرایی کرد. شرایط بیرونی نیز دو شرط عمده دارد: الف) سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی ساز به این معنا که در موقعیت اقتدار باشد تا بتواند میزان پذیرش را تقویت کند. ب) تهدیدات به این معنا که برای پذیرش بیشتر، بتوان به اموری که عموماً تهدیدکننده تلقی می‌شوند - مثل تانک و بمب و موشک - استناد کرد. براین اساس، کنش گفتاری موفقیت‌آمیز، تلفیقی است از زبان و جامعه که شامل چند عنصر می‌شوند:

الف) موضوعات امنیت: ^۱ چیزهایی که موجودیتشان در معرض تهدید انگاشته می‌شود و برای بقا ادعای مشروعی دارند.

ب) بازیگران (کنشگران) امنیتی ساز: بازیگرانی که با اعلام در معرض تهدید بودن یک پدیده‌ای، آن را به موضوعی امنیتی تبدیل می‌کنند. «معمولاً بازیگرانی که این نقش را به اجرا می‌گذارند، رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان سیاسی و گروه‌های فشار هستند» (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۴).

ج) بازیگران (کنشگران) کارآمد: ^۲ بازیگرانی که بر فرایند امنیتی سازی تأثیر می‌گذارند. این بازیگران نه از موضوعات امنیت هستند و نه جزو بازیگران امنیتی ساز که بخواهند موضوعی را امنیتی کنند، بلکه دارای تأثیر چشمگیری بر تصمیمات گرفته شده در حوزه امنیت می‌باشند.

د) مخاطب: بازیگرانی که حلقه تکمیلی امنیتی سازی محسوب می‌شوند و زمانی که فرایند امنیتی سازی یک پدیده، به عنوان موضوعی امنیتی توسط عموم آنها پذیرفته شد، آنگاه می‌توان گفت فرایند امنیتی سازی آن پدیده نهایی شده و می‌توان پدیده مذکور را امنیتی شده، تلقی کرد.

در مجموع می‌توان فرایند امنیتی سازی یک پدیده را به این شکل تبیین کرد که بازیگر امنیتی ساز با استفاده از کلمات و مفاهیم، یک پدیده را به عنوان تهدید معرفی می‌کند؛ با این اقدام، اولین گام جهت امنیتی سازی یک پدیده برداشته می‌شود. در این میان، بازیگرانی نیز وجود دارند که در تأیید بر تهدید قلمداد کردن پدیده مذکور اقداماتی انجام می‌دهند و سبب هموار ساختن فرایند امنیتی سازی می‌شوند یا در نتایج حاصل از امنیتی سازی به سبب ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی که دارند در دستیابی به اهداف بازیگر امنیتی ساز مؤثر عمل می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۲۵). با بررسی نشانه‌های موجود در عرصه سیاست بین‌المللی می‌توان متوجه شد که امریکا، لابی رژیم صهیونیستی و اخیراً نیز لابی



سعودی، اصلی‌ترین نقش را در طرح برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان پدیده‌ای امنیتی ایفا نموده‌اند. بنابر گزاره‌های فوق، به‌نظر می‌رسد که چارچوب نظری "مکتب امنیتی کپنهاگ" می‌تواند رهیافت مناسبی برای تحلیل و تبیین نقش و جایگاه لابی سعودی در روند یادشده باشد.

صنعت لابی‌گری در امریکا و قوانین مرتبط با آن

«لابی‌گری»^۱ یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفع به‌شمار می‌رود. براساس تعریف لستر میل‌براث^۲ عبارت است از: «ارتباطی که توسط شخصی به‌غیر از شهروندان معمولی به‌نیابت از کسی معطوف به یک تصمیم‌ساز دولت شکل می‌گیرد به این امید که بر تصمیم او تأثیر گذارد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۵). لابی‌گری به دو شکل صورت می‌گیرد: لابی‌گری خارجی^۳ که در آن سعی می‌شود تا با استفاده از رسانه‌های جمعی از جمله چاپ مقالات، تبلیغات، ارسال پست الکترونیکی و غیره و به‌طور کلی از طریق تغییر افکار عمومی، قوه قانون‌گذاری یا نهادهای دیگر را به‌شکل غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهند. اما لابی‌گری به‌معنای خاص همان است که در اتاق‌ها و سالن‌های سر بسته و به شکل مستقیم در تماس با سیاست‌گذاران و به‌ویژه قانون‌گذاران صورت می‌گیرد و هدف آن، جلب نظر مساعد تک‌تک سیاست‌گذاران یا احزاب و فراکسیون‌های پارلمانی نسبت به طرح، لایحه و به‌طور کلی تصمیماتی است که در نهایت ممکن است فقط به‌نفع حامیان یا کل جامعه یا نهادها و جوامع محلی باشد. بدیهی است آنچه در این نوع لابی‌گری، اهمیت حیاتی دارد، اعتماد دوجانبه میان لابی‌گر و سیاست‌گذار یا شهرت شخصی لابی‌گر، یا گاهی هر دو طرف است (رنجبر و مرشدی زاد، ۱۳۸۴: ۴۲۶).

قائل‌شدن به‌نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری لابی‌ها در روند سیاست‌گذاری در امریکا و تأثیر بر روندهای امنیتی در حوزه سیاست جهانی، برای‌بندی از گسترش حوزه و قلمرو اعمال قدرت می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). براین‌اساس، کانون‌های پنهان و ساختارهای غیررسمی قدرت و نفوذ در کنار محافل و مراکز رسمی، داخلی و بین‌المللی، نقش مؤثری را در روند تأثیرگذاری بر سیاست‌های امنیتی بازیگران بین‌المللی و تعیین دستورکارهای سیاست جهانی دارند. در کنار این روند کلی، ساختار سیاسی غیرمتمرکز و توزیع‌شده امریکا سبب شده است که جریان‌ها و تشکل‌های بسیاری بتوانند روند پیچیده تصمیم‌گیری سیاسی در این کشور را تحت تأثیر قرار دهند (سیمبر و نظری، ۱۳۹۳: ۱۲).

1. Lobbying

2. Lester Milbrath

3. Outside Lobbying (Grassroots Lobbying)

قوانین و مقررات امریکا نیز بستر مناسبی را برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری لابی‌ها و لابی‌گران فراهم کرده است. در امریکا ابتدا لابی‌گری در سطح ایالتی انجام می‌شد، اما به تدریج در سطح فدرال نیز رونق یافت. سابقه قانون‌گذاری جامع و نظام‌مند در ارتباط با لابی‌گری در امریکا به جنگ جهانی دوم می‌رسد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ لابی‌گر متمرکز بر سی‌اراس^۱ بود و از این طریق بسیاری از دغدغه‌های خود را به قوانین کنگره وارد می‌کرد. باین‌حال، عدم تعریف مشخص از لابی‌گری سبب شد در اواسط دهه ۱۹۷۰، بسیاری از افرادی که برای نمایندگان کنگره نامه‌ای ارسال می‌کردند، به جرم لابی‌گری پنهانی با مجازات‌های مدنی و کیفری مواجه شوند (بگیری و جمال‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۷). «قانون ثبت‌نام مأموران خارجی»^۲ مصوب ژوئن ۱۹۳۸ لابی‌گران عرصه سیاست خارجی را موظف نمود تا علاوه بر ثبت‌نام، ارتباط خود با عناصر خارجی را گزارش دهند. در سال ۱۹۴۶ نیز «قانون فدرال ضابطه‌مند کردن لابی‌گری»^۳ به تصویب رسید. هدف این قانون ثبت‌نام و افشای کسانی بود که در صدد اعمال نفوذ بر کنگره بودند. ابهامات و خلأهای قانونی موجود در این قانون تا حدودی با تصویب «قانون لابیسم» یا «قانون شفاف‌سازی فعالیت‌های لابی»^۴ در دولت کلینتون به سال ۱۹۹۵ برطرف شد. قانون اخیر تعریف به نسبت روشن و شفافی از لابی‌گر، فعالیت‌های لابی‌گری^۵ و تماس برای لابی^۶ ارائه داد و درباره ثبت و گزارش موارد لابی‌گری مقررات شفافی دارد. همچنین به موجب قانون یادشده، اعضای خانواده نمایندگان کنگره امریکا می‌توانند رسماً و قانوناً از طریق پدرانشان به نفع فرد یا دولت خارجی لابی‌گری کنند (رنجبر و مرشدی‌زاد، ۱۳۸۵: ۱۱ - ۸).

لابی‌گری در امریکا اساساً در کاخ سفید، مجلس سنا، مجلس نمایندگان و نیز مجالس ایالتی متمرکز است. از اواخر دهه ۸۰ میلادی لابی‌گری در امریکا رونق پیدا کرد و تقاضا برای آن افزایش یافت؛ به گونه‌ای که بنا به گزارش واشنگتن‌پست از سال ۱۹۹۳، ۴۳ درصد از ۱۹۸ عضو کنگره پس از ترک منصب خود، به لابی‌گری روی آورده‌اند (رنجبر، ۱۳۸۴: ۴۲۸). این جریان عمدتاً توسط یهودیان شکل گرفت و ظرف یک دهه توانست تحولی بنیادین در سیاست‌های امریکا در مورد رژیم صهیونیستی به وجود آورد. باین‌وجود، لابی‌گری مختص یهودیان نیست و گروه‌های فشار مختلفی از اجتماع‌های مختلف نژادی و اجتماعی، برای تأمین منافع ملی خود نزد قوه‌های مجریه و مقننه امریکا لابی می‌کنند. از

1. Congressional Research Service (CRS)
2. The Foreign Agents Registration Act (FARA)
3. Federal Regulation of Lobbying Act
4. Lobbying Disclosure Act of 1995
5. Lobbying activities
6. Lobbying contact

مهم‌ترین لابی‌های قومی موجود در آمریکا می‌توان به لابی یهودی، عرب‌تبار، ارمنی، کوبایی و مکزیکی اشاره کرد (Ambrosio, 2002: 2). کشورها و قومیت‌های یادشده به‌خوبی درک کرده‌اند که لابی‌گری در آمریکا چه تأثیر مهمی در تعیین سیاست‌های آمریکا دارد و سیاست‌های آمریکا هم چه تأثیر مستقیمی در روابط دوجانبه و بین‌المللی این کشورها دارد.

مرکز اصلی صنعت لابی‌گری در آمریکا در خیابان معروف k-street شهر واشنگتن است که دفتر اتحادیه‌ها، کارگزاری‌ها، مؤسسات حرفه‌ای، دولت‌ها و گروه‌های خاص در آن قرار دارند (Jeffrey, 2005). در آمریکا بیش از ۱۰ هزار لابی رسمی وجود دارد که از میان بیش از ۴۵ هزار بنگاه رسمی لابی در عرصه سیاست خارجی فعالند (Skonieczny, 2017). تنها در شهر واشنگتن ۱۶ هزار شرکت رسمی ثبت‌شده وجود دارد که برای افراد و دولت‌های خارجی در دستگاه‌های حکومتی آمریکا لابی می‌کنند. در سال ۲۰۰۸، ۱۴۱۳۶ لابی برای فعالیت‌های خود ۳/۳ میلیارد دلار هزینه کردند. در همان سال، حدود ۴۰۰ هزار موکل در ارتباط با امور خارجی کشور لابی کردند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵). در سال ۲۰۱۲ نیز ۱۲۱۷۳ لابی در راستای دستیابی به اهداف خود هزینه‌ای بالغ بر ۳/۳ میلیارد دلار داشته‌اند. این هزینه در سال ۲۰۱۸ به ۳/۴ میلیارد دلار برای ۱۱۵۸۶ لابی رسیده است (Open Secrets, 2019) (شکل ۱).

Total Lobbying Spending		Number of Lobbyists*	
1998	\$1.45 Billion	1998	10,419
1999	\$1.44 Billion	1999	12,920
2000	\$1.57 Billion	2000	12,539
2001	\$1.63 Billion	2001	11,852
2002	\$1.83 Billion	2002	12,148
2003	\$2.06 Billion	2003	12,959
2004	\$2.18 Billion	2004	13,201
2005	\$2.44 Billion	2005	14,096
2006	\$2.63 Billion	2006	14,492
2007	\$2.87 Billion	2007	14,825
2008	\$3.31 Billion	2008	14,136
2009	\$3.50 Billion	2009	13,720
2010	\$3.51 Billion	2010	12,912
2011	\$3.32 Billion	2011	12,608
2012	\$3.30 Billion	2012	12,173
2013	\$3.24 Billion	2013	12,089
2014	\$3.25 Billion	2014	11,794
2015	\$3.22 Billion	2015	11,520
2016	\$3.16 Billion	2016	11,182
2017	\$3.37 Billion	2017	11,552
2018	\$3.42 Billion	2018	11,586

جدول ۱. تعداد لابی‌گران و مجموع هزینه لابی‌گری در آمریکا (Open Secrets, 2019)



لابی سعودی در امریکا

در کانون لابی عربی، عربستان سعودی و حامیان آن در حکومت امریکا قرار دارند (Bard, 2010: 10). به لحاظ تاریخی، تلاش سعودی‌ها برای لابی‌گری در امریکا به سال‌ها پیش بازمی‌گردد. برخی، آغاز چنین تلاش‌هایی را به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی ارجاع می‌دهند. در دهه ۵۰، پادشاه عربستان از تعدادی از دیپلمات‌های امریکایی خواسته بود در برابر لابی رژیم صهیونیستی، لابی عربی تشکیل دهند. هدف از ایجاد این لابی، دفاع از مواضع عربی بر سر قضیه فلسطین و قانع‌ساختن دستگاه سیاسی امریکا برای همراهی با آن بود. این لابی مدت طولانی‌ای فعال نبود و پس از مدت کوتاهی متلاشی شد و جای خود را به مجموعه‌ای موسوم به پترودیپلماسی^۱ داد که هدف از شکل‌گیری آن، تقویت مواضع کشورهای عربی به خصوص در زمینه نفت بود (طباره، ۱۳۸۹). تشکیل لابی عرب در امریکا پس از جنگ ۱۹۶۷ و به‌ویژه متعاقب جنگ ۱۹۷۳، اعراب را به این نتیجه رهنمون ساخت که برای خنثی کردن لابی رژیم صهیونیستی در امریکا باید با این کشور (امریکا) لابی کنند. براین‌اساس، می‌توان روندی را مورد توجه قرار داد که به‌موجب آن، سعودی‌ها از میانجی‌گری شرکت‌های نفتی مانند آرامکو (شرکت نفتی امریکایی - عربی)^۲ به‌منظور ایجاد کانال‌های ارتباطی با واشینگتن بهره گرفتند (تری، ۱۳۸۸: ۷۴). افزون‌براین، سعودبن‌عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی از دیپلمات‌های امریکا درخواست کرد تا تأمین مالی یک لابی طرفدار عرب را به‌عنوان یک وزنه در مقابل کمیته اسرائیلی - امریکایی آپیک برعهده گیرد. باتوجه‌به تجربه اندک سعودی‌ها در این مسئله، آنها این کار را با یک حقوق‌دان امریکایی که ارتباط خوبی هم با بدنه قدرت داشت، شروع کردند تا تلاش‌های سعودی را در این راستا ساماندهی نماید. وی برهمین‌اساس، لابی‌های خود را با برخی از لابی‌گرهای حرفه‌ای و نهادهای لابی‌کننده در امریکا آغاز کرد (عسکری، ۱۳۹۵: ۲۴). به‌رغم چنین فعالیت‌هایی، لابی سعودی و حتی لابی عربی در این دوره‌ها نتوانستند تأثیر چندانی بر روند سیاست‌گذاری در امریکا داشته باشند. فقدان سنت درگیرسازی سیاسی، عدم وجود وحدت لازم میان جامعه اعراب در امریکا و غلبه سطح بالایی از امنیت در فرهنگ عربی از جمله عوامل عدم موفقیت لابی سعودی در دوره زمانی یادشده بودند (Scholten, 2017: 23).

تجارب یادشده، سعودی‌ها را بر آن داشت تا به‌منظور کسب موفقیت در روند تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری در امریکا نسبت به سازماندهی مجدد فعالیت‌ها و اتخاذ

راهبردهای مقتضی مبادرت نمایند. بر همین مبنا، کمک به اتاق‌های فکر، دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی در امریکا به‌عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی حکومت سعودی مورد توجه قرار گرفت. شورای آتلانتیک،^۱ شورای سیاست خاورمیانه^۲ و مؤسسه دولت‌های خلیج فارس از جمله این نهادها بودند. سفارت سعودی به‌منظور بهبود تصویر خود پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بین مارس و سپتامبر ۲۰۰۲، مبلغ ۱۴/۷ میلیون دلار به شرکت کوروس^۳ پرداخت کرد. شرکت‌های هولت^۴ و فلاویویل^۵ نیز در این لابی‌گری با کوروس همکاری می‌کردند (افشاریان و جوادی ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۰). دیوان سلطنتی عربستان سعودی و آرامکو سعودی از سال ۲۰۰۵، حمایت‌های مالی فراوانی از مؤسسه خاورمیانه در واشنگتن دی‌سی^۶ و نهاد بروکینز^۷ به‌عمل آورده‌اند. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴، شرکت خدماتی آرامکو^۸ عضو حقوقی شورای روابط خارجی بوده و سالانه بین ۶۰ - ۳۰ هزار دلار سهم پرداخته است. افزون‌براینها، سعودی‌ها بین ۲۰ - ۱۰ میلیون دلار به بنیاد کلینتون^۹ کمک کرده‌اند (Benjamin, 2016: 52). طبق تحقیقات بارد در کتاب لابی عرب، سعودی‌ها در طول ده سال از آغاز هزاره جدید تا سال ۲۰۱۰، حدود ۱۰۰ میلیون دلار به لابی‌گران، مشاوران و متخصصان روابط عمومی در امریکا پرداخت کرده‌اند (Bard, 2010: 54). یک بررسی گذرا در قانون ثبت کارگزاری‌های خارجی،^{۱۰} که در آن لابی‌گران حامی واشنگتن، شرکت هیل و نولتون^{۱۱} از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۹ برای عربستان سعودی لابی‌گری کرده است (Goldberg, 2010). نفوذ لابی سعودی در دوران ریاست‌جمهوری بوش به سطح نسبتاً بالایی رسید؛ جایی که شاهزاده بندر بن سلطان بن عبدالعزیز آل سعود به‌جهت روابط ویژه با جورج بوش، توانست در بازی نفوذ خارجی در امریکا، سهم ویژه‌ای ایفا کند. به‌واسطه همین قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بود که از وی به «بندر بوش» (Spannaus, 2014: 5) یا «یک عضو بالقوه کابینه دولت بوش» (MacArthur, 2007) یاد کرده‌اند.

-
1. Atlantic Council
 2. Middle East Policy Council
 3. Qorvis Communications, LLC
 4. Hohlt
 5. Flywheel
 6. Middle East Institute
 7. Brookings Institution

۸. شرکت خدماتی آرامکو از جمله شرکت‌های تابعه آرامکو سعودی محسوب می‌شود که دفتر مرکزی آن در هیوستون واقع شده است.

9. Clinton Foundation
10. the Foreign Agents Registration Act (FARA)
11. Hill & Knowlton



از سال ۲۰۱۵ عربستان سعودی تعداد کارگزاری‌های خارجی خود در آمریکا را از ۲۵ لابی ثبت شده به ۱۴۵ افزایش داد. هزینه پادشاهی سعودی در این سال برای تأثیرگذاری بر حکومت آمریکا بیش از ۱۸ میلیون دلار برآورد شده است (Fang, 2017). میزان پرداختی‌های دربار سعودی به لابی‌گراها و مشاوران امریکایی در سال ۲۰۱۶ با کاهش محسوسی همراه شد و به هفت میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسید. اما این مبلغ بار دیگر در سال ۲۰۱۷ سیری سعودی داشت و به ۳۱ میلیون و ۷۰۶ هزار دلار رسید (OpenSecrets, 2017). به موجب اسناد و مدارک مربوط به گروه‌های لابی‌گر، از سال ۲۰۱۶ تاکنون بیش از ۲۰۰ تن به عنوان عامل یا مأمور تأمین منافع سعودی در آمریکا ثبت شده‌اند. برخی از سرشناس‌ترین چهره‌های روابط عمومی در واشنگتن مانند گروه مک‌کئون،^۱ گروه بی‌جی‌آر^۲ از شرکت‌هایی که توسط باربور، گریفیث و راجرز^۳ از جمهوری خواهان سرشناس تأسیس شده است و گروه پودستا^۴ تحت ریاست تونی پودستا^۵ لابی‌گر معروف حزب دموکرات که البته امروز برجیده شده است، از جمله این فهرست بوده‌اند. لابی طرفدار سعودی در واشنگتن پس از ماجرای سال ۲۰۱۶ و موفقیت طرح خانواده‌های قربانیان حملات یازده سپتامبر موسوم به قانون اجرای عدالت علیه حامیان تروریسم (جاستا)^۶ که به موجب آن به قربانیان اجازه داده می‌شود دولت سعودی را به جهت حمایت از حملات تروریستی تحت پیگرد قانونی قرار دهند، به تکاپو افتاد و تلاش‌های خود را دوچندان کرد. از ۱۹ هواپیماریایی که در این حملات شرکت داشتند، ۱۵ تن شهروند سعودی بودند. کنگره در تصویب این قانون برای نخستین بار در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، وتوی وی را باطل ساخت (Hamburger & etal, 2018).

در کنار موارد یادشده، سعودی‌ها نسبت به ایجاد لابی مختص خود در آمریکا مبادرت کرده‌اند. دفتر کمیته روابط عمومی آمریکا و عربستان با نام اختصاری ساپراک^۷ در مارس ۲۰۱۶ در واشنگتن به وسیله سلمان الانصاری پایه‌ریزی شد. براساس اطلاعات تارنمای این دفتر، هدف از تأسیس این مرکز، تحکیم و تقویت روابط میان واشنگتن - ریاض توصیف شده است (<http://www.saprac.org>). این اقدام سعودی‌ها تقلیدی از مدل آپیک (کمیته روابط عمومی آمریکا و رژیم صهیونیستی) است. به‌طور کلی، در شکل‌گیری ساپراک مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دخالت داشته‌اند. در سطح داخلی، با

1. McKeon
2. BGR Group
3. Barbour, Griffith & Rogers
4. Podesta Group
5. Tony Podesta
6. The Justice Against Sponsors of Terrorism Act (JASTA)
7. The Saudi American Public Relation Affairs Committee (SAPRAC)

کاهش درآمدهای نفتی شکافی بین دولت سعودی و شهروندان آن ایجاد شد که این موضوع تهدیدات جدی برای حکومت عربستان به وجود آورد (Plotkin, 2017). از این جهت، برخورداری از میزان قابل توجهی از نفوذ سیاسی میان جریان حاکمه بر امریکا می‌تواند به‌منزله عاملی پوششی برای مدیریت بحران‌ها و شکاف‌های داخلی عربستان سعودی باشد. طرح یادشده به‌ویژه بعد از آن که سعودی‌ها در قانع کردن امریکا برای عدم توافق هسته‌ای با ایران و اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه‌تر ضد سوریه شکست خوردند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. سعودی‌ها با تشکیل این کمیته به‌دنبال پرکردن خلأ افرادی نظیر بندر بن سلطان در ساختار حاکمیتی جدید خود و ایجاد مراکز ثقل راهبردی عربستان در امریکا هستند؛ هدفی که در گذشته نیز در پس پرده برخی انتصاب‌های مقامات سعودی نظیر انتخاب عادل الجبیر (سفیر سابق عربستان در امریکا) به‌عنوان اولین وزیر کلیدی خارج از خاندان حاکم سعودی خود را نشان داده است (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۴).

دیدگاه امنیتی عربستان به موضوع هسته‌ای ایران

تا پیش از آشکارشدن ابعاد برنامه هسته‌ای ایران، واکنش‌های تند و رادیکالی نسبت به آن از جانب کشورهای عربی وجود نداشت (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۲). سیاست هسته‌ای در منطقه خلیج‌فارس با برجسته‌ترشدن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و موفقیت آن در دستیابی به فناوری چرخه کامل سوخت هسته‌ای، وارد روند و مرحله نوینی شد. این سیاست با واکنش کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به‌خصوص عربستان سعودی همراه شده است. در سال‌های آغازین طرح مناقشه هسته‌ای ایران، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس عمدتاً تحت تأثیر تبلیغات و تصویرسازی منفی کشورهای غربی و لابی یهودی درمورد برنامه هسته‌ای ایران قرار داشتند و تلاش آنها معطوف به گسترش همگرایی امنیتی با یکدیگر و تقویت بُعد امنیتی شورای همکاری خلیج‌فارس بود (رفیعی، ۱۳۹۳: ۳). اما به‌تدریج با سرمایه‌گذاری فزاینده سعودی‌ها و امضای قراردادهای کلان با شرکت‌های لابی‌گری در امریکا و همچنین تسری تنش‌های میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به حوزه‌های موضوعی متعدد، سعودی‌ها به‌عنوان یکی از بازیگران امنیتی‌ساز در روند امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران مطرح شدند.

طی دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و ظهور نشانه‌های تغییر در سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای ایران، موضوع غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران برای عموم دولت‌های عربی، نگرانی‌هایی را ایجاد کرده بود. اسناد ویکی‌لیکس نشان می‌دهد که از زمان



روی کارآمدن احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ش - ۲۰۰۵م)، عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از امریکا خواسته‌اند به ایران حمله نظامی کند. به موجب اسناد یادشده، از میان رهبران عربی منطقه و حتی جهان، پادشاه عربستان بیش از همه خواستار متوقف‌ساختن برنامه هسته‌ای ایران از راه حمله نظامی امریکا بوده است. افشای یک تلگرام دیپلماتیک در نوامبر ۲۰۱۰ نشان داد که عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی از امریکا خواسته تا با راه‌اندازی یک حمله نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران سر افعی^۱ را قطع کند (Ladha, 2012: 2). در کنار چنین فرایندی، سعودی‌ها تلاش‌های چندلایه‌ای را به‌منظور نقش‌آفرینی در بازی نفوذ خارجی در امریکا و تأثیرگذاری بر روند سیاست‌گذاری این کشور درقبال موضوع هسته‌ای ایران داشته‌اند. بخشی از این دست‌ورکار در چارچوب لابی‌گری با امریکا و سایر اعضای ۵+۱ به‌منظور جلوگیری از امضای توافق هسته‌ای با ایران نمودار شده است (Hunter, 2017: 17). شواهد موجود نشان می‌دهد که سعودی‌ها از رهگذر کمک به روند امنیتی‌سازی مناقشه هسته‌ای ایران، اهداف و منافع راهبردی خاصی را دنبال کرده‌اند. پادشاهی سعودی بر مبنای تفسیر موسع از مقوله امنیت تلاش داشته است تا ابعاد اقتصادی، زیست‌محیطی و راهبردی برنامه هسته‌ای ایران را طرح، برجسته و درنهایت امنیتی‌سازی کند. چنین تفسیری به‌عنوان بخشی از دست‌ورکار سعودی در راستای ذهنیت‌سازی منفی از برنامه هسته‌ای ایران در کانون توجه و عملکرد قرار داشته است.

به‌لحاظ اقتصادی، تحریم‌ها و کاهش سهم طبیعی صدور نفت ایران به‌واسطه موضوع هسته‌ای می‌توانست معادلات اوپک را به‌نفع عربستان تغییر دهد. تحریم‌های نفتی نه‌تنها بر میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی انرژی و ایجاد محدودیت برای جریان مالی متکی به حضور آنها در ایران تأثیر داشت، بلکه بعد از مدتی با شدت‌گرفتن تحریم‌های نفتی، شرکت‌های متعددی مجبور به خروج از پروژه‌های نفت و گاز ایران شدند. کاهش فروش نفت ایران و متقابلاً افزایش فروش نفت عربستان، جلوه‌هایی از عدم توازن درآمدهای اقتصادی دو کشور را پدیدار کرده است. «سرمایه مازاد نفتی عربستان» و «سرمایه ناکافی نفتی ایران» آثار خود را در توازن راهبردی منطقه‌ای نیز برجای گذاشته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۹۶). تلاش‌های عربستان برای افزایش صادرات نفت و بی‌نیازکردن بازار جهانی به نفت ایران نشانگر تلاش این کشور برای تداوم چنین وضعیتی می‌باشد. از این‌رو، سعودی‌ها نفع اقتصادی بالایی در دامن‌زدن به وضعیت امنیتی برنامه هسته‌ای ایران داشته‌اند. واضح است که افزایش وابستگی جهان به نفت عربستان، قدرت مانور سیاسی و امنیتی و اقتصادی عربستان در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش

می‌دهد.

وجه دیگری از باورمندی سعودی‌ها به تداوم مناقشه هسته‌ای ایران و مخالفت با انعقاد توافق هسته‌ای را باید در پرتو تسهیل روند آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در خارج از کشور مورد توجه قرار داد. به موجب ادعای ریاض، توافق ایران - آمریکا در مسئله هسته‌ای، راه را برای برداشتن تحریم‌های اقتصادی ایران باز می‌کند و زمینه‌های لازم را برای ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به وجود می‌آورد (Al-Marzouki, 2015). مطابق این تحلیل، دستیابی ایران به هم‌پیمانان جدید در غرب آسیا باتکیه بر منافع حاصل از افزایش بهای نفت موجب تغییر موازنه قدرت در منطقه می‌شود (Haykel and Kurtzer, 2013: 56). عادل الجبیر، وزیر خارجه سابق عربستان در گفتگو با شبکه ان.دی.تی.وی در ژانویه ۲۰۱۶ اذعان داشت که «بیشتر کشورهای جهان از اینکه ایران پول‌های آزادشده را به جای بهبود استانداردهای زندگی مردم برای اقدامات مخرب استفاده کند، نگرانند». به علاوه، وجود این احتمال آزردهنده که معامله هسته‌ای با ایران شاید در بردارنده معامله بزرگتری به زیان جهان عرب باشد، بر نگرانی‌های مقامات سعودی می‌افزود (موسویان و حسینی، ۱۳۹۵: ۳۵۸).

برجسته‌سازی تهدید زیست‌محیطی به عنوان محور دیگری از دستورکار امنیتی‌سازی عربستان علیه برنامه هسته‌ای ایران سازماندهی و تعقیب شده است. عربستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بر این باورند که نیروگاه اتمی بوشهر به دلیل فناوری روسی، ایمنی بسیار کمی دارد. از این رو، بروز هرگونه خطر در این نیروگاه، بیش از تهران، پایتخت کشورهای عربی را تهدید می‌کند. وقوع چند زلزله در استان بوشهر طی سال‌های اخیر موجب شد موجی از خبرسازی رسانه‌ای از جانب رسانه‌های منطقه‌ای در خصوص احتمال خسارت دیدن نیروگاه بوشهر و متعاقب آن آلوده شدن آب‌های خلیج فارس مطرح شود که این امر موجب نگرانی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بیش از گذشته شد (زاده‌علی و میرحسینی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

در حوزه راهبردی نیز توانمندی هسته‌ای ایران جلوه‌هایی از تغییر در موازنه قوای منطقه‌ای را برای عربستان سعودی تداعی کرده است. سعودی‌ها بر این باورند که برنامه هسته‌ای ایران ماهیتی فراتر از استفاده صلح‌آمیز دارد و هدف اصلی آن، برهم‌زدن توازن راهبردی منطقه‌ای است. مطابق این دیدگاه، دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، امکان جاه‌طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه منطقه‌ای خواهد داد؛ همچنان که ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از پیروزی مدل مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود. از دیدگاه سعودی‌ها، دستیابی ایران به



قابلیت هسته‌ای به‌عنوان دولتی متخاصم با هویت متفاوت می‌تواند منشأ تهدید و بی‌ثباتی باشد. درحالی‌که چنین تصویری درخصوص پاکستان که از هویتی مشابه با عربستان برخوردار است، وجود ندارد (Bin Huwaidin, 2015: 71).

ترس از برهم‌خوردن توازن قوا به‌نفع ایران، عربستان سعودی را بر آن داشت تا به‌موازات بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماتیک به‌منظور تأثیرگذاری بر جریان مناقشه هسته‌ای ایران، از برخی طرح‌های امنیتی نیز بهره‌گیرد. در این زمینه، دو طرح امنیتی از سوی سعودی‌ها مطرح شد تا از یک‌سو درصدد اکتساب توانایی‌های هسته‌ای یا خریداری تسلیحات هسته‌ای برآیند و ازسوی دیگر، به‌سمت افزایش خریدهای تسلیحاتی حرکت نمایند. در برهه‌های متعددی از زمان طرح موضوع هسته‌ای ایران، سعودی‌ها همواره به‌طور خصوصی به مقامات آمریکا هشدار می‌دادند که درصورت دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، ریاض نیز چنان خواهد کرد (Cigar, 2016: 81). به‌موازات چنین روندی، سعودی‌ها اقدامات و تلاش‌هایی درجهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای انجام داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، چاس فریمن^۱، سفیر سابق آمریکا در عربستان، در سال ۲۰۰۳ از اظهارات خصوصی برخی مقامات سعودی با وی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای پرده برداشت (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

نکته حایزاهمیت آن بود که عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس از دانش هسته‌ای و منابع اورانیوم حتی در سطوح آزمایشگاهی برخوردار نبودند که به سلاح هسته‌ای دست یابند. به‌دنبال طرح الگوی هسته‌ای شدن دولت بوش پسر، عربستان سعودی تلاش‌هایی را به‌منظور انعقاد توافق هسته‌ای با آمریکا در دستورکار قرار داد. هدف آمریکا در این راهبرد، اعمال فشار بیشتر بر ایران و ارائه الگویی جدید از هسته‌ای شدن بدون بهره‌مندی از حق غنی‌سازی اورانیوم در داخل بود (ترابی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). براساس مفاد این توافقنامه که در سال ۲۰۰۸ میان دو کشور منعقد شد، عربستان پذیرفت که غنی‌سازی و بازفرآوری را دنبال نکند. بااین‌وجود، تحولات بعدی نشانه‌هایی از عقب‌نشینی را در رفتار راهبردی عربستان نمایان کرده است. اقدامات ریاض در این حوزه با هدف اطمینان‌یابی از برابری با ایران در زمینه توان غنی‌سازی اورانیوم و تبدیل شدن به قدرت حاکم غرب آسیا در بلندمدت، سازماندهی شده است (دورسی، ۱۳۹۶). این کشور قصد دارد ۱۶ رآکتور هسته‌ای با هزینه تقریبی ۱۰۰ میلیارد دلار را تا سال ۲۰۳۰ بسازد (Said, 2012). پادشاهی سعودی برق هسته‌ای را راهی برای آزادساختن میزان بیشتری نفت برای صادرات در این کشور و نیز راهی برای متنوع‌سازی اقتصادش می‌داند. افزون‌براین، عربستان سعی

کرده است باتوجه به روابط حسنه اش با پاکستان و کمک های مالی ریاض به اسلام آباد نسبت به خرید کلاهک های هسته ای از این کشور اقدام کند. در این راستا، عربستان حتی پیش از مطرح بودن برنامه هسته ای ایران، ۳۰ فروند موشک بالستیک ۲ CCS از چین خریداری کرد. این موشک ها که بدون اطلاع امریکا خریداری شدند، ۱۵۱۱ مایل بُرد دارد و می تواند کلاهک هسته ای حمل کند (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

لابی سعودی و امنیتی سازی توافق هسته ای

تا قبل از روی کار آمدن رئیس جمهور روحانی، لابی سعودی بر این اعتقاد بود که اگرچه دولت او باما تمایل به توافق با ایران دارد، به دلیل بی میلی داخلی در ایران، امکان حصول توافق دشوار است و بنابراین، نگرانی چندانی از جهت پیامدهای آن وجود نداشت. با تغییر دولت در ایران و ظهور نشانه های تغییر در دیپلماسی هسته ای ایران، شرایط جدیدی ایجاد شد و چشم انداز روشن تری برای نیل به توافق هسته ای بین ایران و کشورهای ۵+۱ ایجاد شد. تلاش دولت روحانی معطوف به آن بود که بحران هسته ای را باتکیه بر اعتماد سازی، تعامل سازنده و تنش زدایی در سیاست خارجی، مدیریت و حل و فصل نماید. لذا مخالفت های لابی سعودی نیز رنگ و بوی جدی تری به خود گرفت (حسینی متین، ۱۳۹۶: ۱۵۶). تمرکز دولت یازدهم بر مذاکرات هسته ای با گروه ۵+۱ و افزایش تماس های دیپلماتیک ایران با کشورهای غربی برای یافتن راه حل جامع بر سر موضوع هسته ای، این گمان را در برخی محافل منطقه ای ایجاد کرده بود که ایران توجهی به روابط با همسایگان خود، به ویژه کشورهای عربی منطقه ندارد و حتی در این اندیشه است روابط با غرب را به ابزاری برای به حاشیه راندن کشورهای عربی تبدیل کند (جاویدی و بهروزی، ۱۳۹۶: ۱۸). مقامات عربستان سعودی و دستگاه رسانه ای وابسته به آنها در زمره برجسته ترین عوامل شکل گیری چنین تصویری میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بودند.

بخشی از دستور کار لابی سعودی در قبال برنامه هسته ای ایران در چارچوب ذهنیت سازی منفی از توافق هسته ای تکوین یافته است. سعودی ها که تا پیش از توافق هسته ای، همواره نسبت به لزوم پرداختن به موضوع یاد شده و اعمال فشار بین المللی و گسترش تحریم ها بر ایران تأکید داشتند، با پیشرفت مذاکرات هسته ای و نزدیک شدن به انعقاد توافق میان طرف ها به مخالفان اصلی این مذاکرات تبدیل شدند. تداوم تحریم ها، وادار کردن ایران به عقب نشینی از برنامه هسته ای و کاهش نقش منطقه ای آن از جمله انتظارات سعودی ها بود که در مذاکرات هسته ای چندان مورد توجه قرار نگرفت. در عمل، روند مذاکرات حاکی از بازی برد - بردی بود که در نهایت می توانست به بهبود روابط



بین‌المللی ایران و پذیرش نقش منطقه‌ای آن منجر شود (اسدی، ۱۳۹۱). بر همین مبنا، از همان آغاز مذاکرات ابراز نگرانی کردند که تمرکز امریکا بر دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران، موجب غفلت این کشور از نفوذ بدون کنترل ایران در سراسر غرب آسیا می‌شود. در حالی که سعودی‌ها اعتقاد داشتند که قطع نفوذ منطقه‌ای ایران سبب افزایش احتمال توافق هسته‌ای بهتر در آینده خواهد شد؛ چراکه همواره امکان تعدیل و دگرگونی در توافق هسته‌ای امضا شده وجود دارد (Al Jazeera, 2015).

تلاش برای تغییر ساختار مذاکرات هسته‌ای با ایران و نقش‌آفرینی به‌عنوان یکی از طرف‌های مذاکره‌کننده به‌منزله بخشی از دستورکار عربستان سعودی در طول مذاکرات مورد توجه قرار داشت. در این راستا، تلاش می‌شد تا از طریق برسازی تصویری منفی از تصمیم‌ها و اقدامات گروه ۵+۱ و قراردادن آن در برابر فشارهای افکار عمومی، اهداف راهبردی خویش را محقق سازند. در همین ارتباط، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه سابق عربستان، خواستار اطلاع ریاض و متحدانش از مفاد مذاکرات به‌ویژه امتیازات داده شده به تهران شد. ترکی بن فیصل، رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان سعودی نیز با ابراز نگرانی درباره نفوذ روزافزون قدرت منطقه‌ای ایران، خواهان حضور کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس در مذاکرات هسته‌ای و تبدیل گروه ۵+۱ به ۵+۲ شد. زمان طرح ادعای مطرح شده به‌وضوح نشان‌گر جنبه تبلیغاتی آن بود که هدف نهایی دشوارتر کردن نیل به توافق را دنبال می‌کرد (ناصری، ۱۳۹۲).

نافرجام نشان‌دادن هرگونه توافق هسته‌ای با ایران وجه دیگری از دستورکار لابی سعودی را تشکیل می‌داد. لابی سعودی در امریکا با حمایت از دیدگاه حداقلی به‌دنبال طرح و برجسته‌سازی این تصویر بود که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند با غرب و به‌ویژه امریکا کنار بیاید و موضوع هسته‌ای در بهترین حالت، تنها مستمسکی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران است تا مانع از گسترش نفوذ ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شود (خلیلی، ۱۳۹۵: ۳۸۱). افزون‌براین، عربستان سعودی گرایش امریکا به دستیابی به توافق با ایران در جهت خاتمه‌بخشیدن به مناقشه هسته‌ای این کشور را به‌منزله عاملی در خدشه‌دار شدن مناسبات تنگاتنگ تاریخی واشنگتن و ریاض می‌دانست. از نظر ریاض، مجاز دانستن ایران به داشتن حداقلی از امکان غنی‌سازی اورانیوم به‌مثابه به‌رسمیت‌شناختن حق ایران به داشتن قدرت هسته‌ای مجازی است که بالفعل کردن آن و حرکت به سوی تولید بمب اتمی، عمدتاً به تصمیم سیاسی تهران وابسته خواهد بود (حسینی‌فرد، ۱۳۹۴). بر همین مبنا، ترکی بن فیصل در گفتگو با بی‌بی‌سی عنوان کرد: «ما باید در جریان هر نتیجه‌ای که در مذاکرات قرار است به آن برسند، باشیم... اگر ایران بتواند به توانایی لازم

برای غنی‌سازی اورانیوم به یک مقدار معین برسد، پس چرا عربستانی‌ها نتوانند به این توانایی برسند» (BBC News, 2015). عادل الجبیر نیز در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ اعلام کرد: «ما خواستار دستیابی به همان حقوقی هستیم که دیگران از آن بهره‌مند شده‌اند» (Al-Jubeir, 2018). از این رو، سعودی‌ها انعقاد توافق هسته‌ای را به‌منزله سرآغازی برای مسابقه سوخت هسته‌ای با ایران قلمداد کرده‌اند. بنابراین، عربستان سعودی با انعقاد توافقنامه‌هایی با کشورهای دارای توانمندی هسته‌ای تلاش کرده‌اند تا از طریق نمایش اراده این کشور برای اکتساب توانایی غنی‌سازی اورانیوم و استخراج پلوتونیوم، بسترهای لازم را برای شکل‌دهی به تصمیمات و اقدامات مقام‌های امریکایی فراهم آورند. توافق ریاض با کره جنوبی، چین، روسیه، ژاپن و فرانسه در همین راستا قابل ارزیابی است.

به موازات تسریع در روند مذاکرات هسته‌ای، سعودی‌ها طرح دیگری را در دستورکار قرار دادند که در کانون آن، امتیازگیری از غرب در ازای توافق هسته‌ای با ایران قرار داشت. سران و نمایندگان کشورهای عرب خلیج فارس در ازای «امتیازی» که در قرارداد هسته‌ای احتمالی به ایران واگذار می‌شود، خواست‌ها و مطالباتی را در نشست کمپ‌دیوید در می ۲۰۱۵ مطرح کردند که اغلب آنها با پاسخ منفی امریکا روبه‌رو شد. کسب مجوز برخورداری از ظرفیت‌های هسته‌ای مشابه با ایران، انعقاد پیمان نظامی مانند ناتو یا دریافت تسلیحات فوق پیشرفته از امریکا برخی از خواست‌های مطرح شده بود (حسینی فرد، ۱۳۹۴). عدم حضور ملک سلمان و سران اول سه کشور بحرین، امارات و عمان در این نشست، اختلافات پادشاهی سعودی را با دولت اوپاما علنی ساخت. با این وجود، در بیانیه پایانی کمپ‌دیوید سوم، همه اعضای شورای همکاری خلیج فارس تحت فشار دولت اوپاما، موافقت خود را با انعقاد توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ ابراز داشتند. از جمله مهم‌ترین امتیازهای دولت اوپاما به دولت‌های عربی در این نشست می‌توان به التزام واشنگتن بر «پایبندی به شراکت راهبردی و برقراری روابطی قوی‌تر از گذشته»، «همکاری مشترک با کشورهای منطقه برای حمایت از منطقه در برابر هرگونه تهدید»، «افزایش همکاری‌ها برای مقابله با تهدیدات تروریستی»، «تضمین سرعت بخشی به صادرات تسلیحات به کشورهای جنوب خلیج فارس» و «ایجاد توانمندی‌های دفاعی موشکی در منطقه شامل سامانه هشدار زود هنگام» اشاره کرد (The White House, 2015).

سعودی‌ها در آخرین مرحله از فعالیت‌های خود برای جلوگیری از انعقاد توافق هسته‌ای، تلاش نمودند تا با بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماتیک نگرانی خود را از روند مذاکرات مطرح سازند. بر این مبنای، در آستانه اعلام اجرای توافق هسته‌ای، عادل الجبیر، وزیر خارجه سابق عربستان در دیداری با جان کری، وزیر امور خارجه سابق امریکا تلاش کرد



تأثیری بر روند مذاکرات داشته باشد. در مجموع، دولت سعودی توافق هسته‌ای را نوعی تلاش برای کسب قدرت هسته‌ای و در نتیجه، تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای ارزیابی می‌کند. بر همین مبنای راهبرد عربستان سعودی معطوف به آن بوده که از طریق تشدید بحران هسته‌ای و تحریم‌های سازمان ملل و امریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران به عنوان ابزاری برای مقابله با قدرت و نفوذ رو به تزاید ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌گیرد. در این مرحله، سعودی‌ها تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب برجام به کار گرفتند، تلاش‌هایی که اوج آن در سفر مقامات سعودی به مسکو و پاریس و حضور فهرگونه آنها در نشست کمپ‌دیوید قابل رؤیت بود. با این وجود، انعقاد توافق هسته‌ای میان ایران و ۱+۵ (۲۰۱۵م) در تعارض با بسیاری از محاسبات و برآوردهای لابی سعودی بود و از این رو، طبیعی به نظر می‌رسید که با واکنش‌های عربستان سعودی همراه شود.

تلاش‌ها و اقدامات لابی سعودی بعد از انعقاد برجام

چنانچه اشاره شد، انعقاد «برجام» میان ایران و قدرت‌های بزرگ به منزله شکستی برای تلاش‌ها و فعالیت‌های لابی سعودی در زمینه «امنیتی سازی» توافق هسته‌ای محسوب می‌شد. برآوردهای سعودی‌ها مؤید آن بود که توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده و در مقابل، به نقش فزاینده ایران در حوزه منطقه‌ای توجه چندانی نداشته است. دعوت ایران به اجلاس‌های بین‌المللی صلح سوریه، گشایش‌های اقتصادی در نتیجه آزاد شدن منابع مالی بلوکه شده ایران و همچنین همکاری‌های نظامی با سایر کشورها به فاصله کوتاهی از انعقاد برجام، همگی نشانگر افزایش قدرت مانور ایران بود. افزون بر این، سعودی‌ها توافق هسته‌ای را نشان‌دهنده کاهش عزم امریکا برای ضمانت امنیت منطقه و گرایش به سوی ایران می‌دانند و بر همین مبنای تلاش داشته‌اند تا سیاست‌های تهاجمی خود علیه ایران را به حوزه‌های موضوعی متعددی گسترش دهند (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۸ - ۱۷).

مجموعه شرایط یادشده، لابی سعودی را بر آن داشت تا تلاش‌های چندلایه‌ای را به منظور بازگرداندن وضعیت پیش از برجام و بازامنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران و تأثیرگذاری بر روند اجرای برجام آغاز کند. اقدامات سعودی‌ها از این مرحله حول چندین محور از جمله تخریب برجام، تحت‌الشعاع قراردادن موفقیت و دوام آن در افکار عمومی، کاهش بهره‌مندی ایران از مزیت‌های این توافق، اصلاح آن و تأثیرگذاری بر آراء و دیدگاه‌های نخبگان کشورهای مذاکره‌کننده با ایران سازماندهی شد. چنین تلاش‌هایی را می‌توان ذیل دو مقطع زمانی ریاست جمهوری اوباما و ترامپ مورد بررسی قرار داد.

دولت اوپاما (۲۰۰۹ - ۲۰۱۷م): عمده فعالیت‌ها و تحرکات لابی سعودی در دوران ریاست‌جمهوری اوپاما بر دو هدف در دو مرحله متفاوت متمرکز بود: (۱) مخالفت با مذاکرات هسته‌ای با ایران؛ (۲) مخالفت با توافق هسته‌ای (برجام). تا زمانی که بحث از موفقیت تیم‌های مذاکراتی ایران و ۱+۵ برای رسیدن به توافق در میان نبود و چشم‌انداز توافق دور از دسترس به نظر می‌رسید، لابی سعودی با «مذاکرات با ایران» مخالف بود و علیه مذاکرات تلاش می‌کرد. عدم اعتماد به ایران، سیاست منطقه‌ای بی‌ثبات‌کننده، مشروعیت‌بخشی به ایران و دستیابی ایران به منابع مالی زیاد، از جمله مهم‌ترین دلایل مخالفت آنها در داخل امریکا بود (حسینی‌متین، ۱۳۹۶: ۱۵۸). از این رو، در سال‌های آغازین دولت اوپاما و به موازات پیشرفت در روند مذاکرات هسته‌ای با ایران، فعالیت‌های لابی سعودی به جلوگیری از انعقاد و امضای توافق هسته‌ای معطوف شد. اما واقعیت‌های سیاست بین‌الملل و تحول در راهبردهای سیاست خارجی کشورهای درگیر مناقشه هسته‌ای به‌منزله مانعی جدی در مقابل موفقیت طرح یادشده محسوب می‌شد. از یک سو، پافشاری دولت اوپاما و تیم سیاست خارجی و امنیتی وی بر پیگیری سازوکارهای دیپلماتیک در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، شرایط مناسبی را برای دستیابی به توافق میان ایران و قدرت‌های بزرگ به‌وجود آورده بود. اوپاما حتی تا آنجا پیش رفت که به‌کارگیری لفظ «متحد» را در مورد عربستان و پاکستان، برای امریکا زیر سؤال برد و به‌اصطلاح، دفترچه سنتی سیاست خارجی واشنگتن را مورد تشکیک قرار داد (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۱۳). خشم سعودی‌ها زمانی به اوج رسید که اوپاما در مصاحبه خود رسماً اعلام کرد که عربستان و ایران باید منطقه را شریک شوند. روی کارآمدن روحانی در ایران و ظهور نشانه‌های تغییر در دیپلماسی هسته‌ای ایران نیز گام روبه‌جلویی در این حوزه قلمداد می‌شد.

در حوزه منطقه‌ای نیز به‌رغم وعده‌هایی که دولت اوپاما به اعراب درخصوص حفظ منافع آنها در گفتگوهای هسته‌ای داده بود، شواهد از بدبینی و ناراضی‌ت روزافزون کشورهای عربی و واگرایی فزاینده در محور ریاض - واشنگتن حکایت داشت. ماهیت محرمانه مذاکرات و عدم حضور کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز به‌نوبه خود به این موضوع دامن می‌زد (Al Jazeera, 2015). علاوه‌براین، ریاض از این موضوع بیم داشت که بیرون آمدن ایران از انزوا و فشار تحریم‌ها مجدداً امکانات آن را برای بسط نفوذ و یارگیری در منطقه افزایش دهد و ازسوی دیگر، حل مناقشه هسته‌ای راه را برای گشوده شدن سایر معماها در مناسبات ایران و غرب هموار ساخته و به‌این ترتیب عربستان اهمیت راهبردی خود را در معادلات امریکا و غرب در منطقه از دست بدهد. به‌خصوص که ایران به‌لحاظ



اقتصادی، ژئواستراتژیک و حتی از حیث انرژی، امکانات و ظرفیت‌هایی فراتر از عربستان داشته و جامعه‌اش نیز کم‌تر از کشورهای خلیج فارس به‌سوی افراط‌گرایی و غرب‌ستیزی گرایش دارد (حسینی‌فرد، ۱۳۹۴).

به‌دنبال حصول توافق و امضای برجام که از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ به‌اجرا گذاشته شد، عمده مخالفت‌های لابی سعودی معطوف به «توافق» و جلوگیری از اجرا و درنهایت شکست آن بود. در فاصله توافق موقت ژنو و توافق جامع که نزدیک به یکسال به درازا انجامید، مخالفان توافق با ایران در کنگره، کانون‌های اندیشه و لابی‌ها دست‌به‌کار شدند و با برگزاری نشست‌ها، جلسات استماع کنگره، ارائه قطعنامه‌ها و طرح‌ها و لوایح و پیشنهاد تحریم‌های جدید، سعی در جلوگیری از اجرای توافق داشتند (حسینی‌متین، ۱۳۹۶: ۱۶۰). تحول یادشده، عربستان سعودی را بر آن داشت تا درعین پذیرش ضمنی توافق هسته‌ای، بسترهای لازم را به‌منظور تأثیرگذاری بر سایر مجاری و نهادهای قدرت در امریکا فراهم آورد. در این‌میان، کنگره و احزاب مخالف دولت اوباما در حکومت امریکا (به‌ویژه جمهوری‌خواهان) در کانون توجه سعودی‌ها قرار داشتند. بنابراین، تلاش‌های لابی سعودی از جلوگیری از انعقاد برجام به محدود کردن تأثیرات این توافق در خصوص کاهش تحریم‌ها و امتیازات دیگر تغییر یافت (Luck, 2016). از این‌رو، عربستان سعودی تحت تأثیر وابستگی امنیتی به امریکا، رویکرد کم‌تر تقابل‌جویانه را در پیش گرفت و به‌طور رسمی برجام را پذیرفت (Pasha, 2016: 390)؛ در حالی که حق بازنگری در این تصمیم خود را در شرایط عدم پیروی ایران از توافق محفوظ داشت (Rezaei, 2016). به‌موازات چنین روندی، سعودی‌ها با یک تغییر راهبردی بر آن شدند تا اثرات مثبت برجام بر تقویت جایگاه ژئوپلتیک ایران در منطقه را از طریق تشدید فشارها در کنگره و سنای امریکا برای اعمال تحریم‌های جدید و جلوگیری از اعطای امتیازات اقتصادی به ایران محدود کنند (برزگر، ۱۳۹۴).

فعالیت‌های لابی‌گرانه سعودی‌ها برای جلوگیری از تصویب توافق هسته‌ای در کنگره امریکا به‌طور خاص با فعالیت‌های گروه موسوم به «ابتکار امنیتی امریکایی»^۱ گره خورده بود. در همین ارتباط، پایگاه خبری «اینترسپت» از تبلیغات شش میلیون دلاری گروه مزبور پرده برداشت که از شهروندان این کشور می‌خواست با سناتورهای خود تماس گرفته و مخالفتشان را با توافق هسته‌ای ابراز کنند. اگرچه این گروه اطلاعات مربوط به حامیان مالی خود را علناً افشا نمی‌کند، اما رئیس این گروه، نرم کولمن^۲ که سناتور جمهوری‌خواه

1. American Security Initiative
2. Norm Coleman



سابق از ایالت مینه‌سوتا است، به‌عنوان لابی‌گر رسمی برای عربستان سعودی فعالیت می‌کند. شرکت زیرنظر کولمن با‌عنوان «هوگان لاولس»^۱ نیز در خدمت عربستان بوده و ماهانه ۶۰ هزار دلار از سعودی‌ها دریافت می‌کند. در ژوئیه ۲۰۱۴، کولمن وظیفه خود و شرکتش را «تأمین خدمات حقوقی برای سفارت عربستان سعودی» در موضوعاتی از قبیل «تحولات حقوقی و سیاست‌گذاری مربوط به ایران» و همچنین «محدودکردن توافق هسته‌ای ایران» معرفی کرد. دیگر اعضای هیئت رئیسه ابتکار امنیتی امریکایی را نیز سه سناتور سابق به نام‌های جو لیبرمن،^۲ اوان بای^۳ و ساکسبی چمبلیس^۴ تشکیل می‌دهند. چمبلیس هم‌زمان در گروهی با نام «دی.ال.ای پایپر»^۵ نیز فعالیت دارد که به‌عنوان یک مؤسسه لابی‌گری دیگر که مروج سیاست‌های عربستان سعودی است، شناخته می‌شود. موج تبلیغاتی مدیریت‌شده از سوی گروه ابتکار امنیتی امریکایی، بخشی از یک کمپین لابی‌گری شدید است که هدف آن، متقاعدکردن سناتورهای امریکایی برای اعلام مخالفت با توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ است (Fang, 2015).

ایجاد تنوع در یارگیری‌ها و برقراری روابط نزدیک با سایر اعضای گروه ۵+۱ به‌عنوان بخش دیگری از دستورکار پادشاهی سعودی در مقابل اتکای سنتی به امریکا مدنظر قرار گرفت. خودداری دولت اوباما از اعطای برخی امتیازهای راهبردی نظامی و امنیتی به عربستان در ازای امتیازاتی که در برجام به ایران داده شد، چنین اقدامی را از سوی سعودی‌ها توجیه می‌کرد. به‌عنوان مثال، سعودی‌ها بر این باورند که حق غنی‌سازی اورانیوم همان‌طور که برای ایران به رسمیت شناخته شده است، به این کشور نیز باید داده شود. افزون‌براین، آنها استدلال می‌کردند که برجام به محدودیت ده‌ساله برنامه هسته‌ای ایران منتج می‌شود و در این چارچوب زمانی، عربستان سعودی قادر خواهد بود تا فرصت‌های متنوعی را در قلمرو هسته‌ای برگزیند (Guzansky, 2015). در چنین شرایطی بود که رابطه ریاض با روسیه و چین هم ابعادی کم‌سابقه یافت و فرانسه نقشی قابل‌اعتنا در سیاست خارجی عربستان پیدا کرد (حسینی‌فرد، ۱۳۹۶). امضای توافقنامه همکاری هسته‌ای با چین در ژانویه ۲۰۱۲ و در بحبوحه فشارهای بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران، انتقاد امریکا و سایر کشورهای غربی را برانگیخت. به‌ویژه اینکه سعودی‌ها پیش از این، موافقتنامه‌های مشابهی را با فرانسه، آرژانتین و کره جنوبی منعقد کرده بودند (Said, 2012).

-
1. Hogan Lovells
 2. Joe Lieberman
 3. Evan Bayh
 4. Saxby Chambliss
 5. DLA Piper



لابی‌گری سعودی‌ها افزون بر مجلس سنا و مجلس نمایندگان به بنگاه‌های رسانه‌ای آمریکا نیز گسترش یافت. با تخصیص زمان و مصاحبه‌های رسانه‌ای برای تحلیل‌گران طرفدار عربستان سعودی و میزبانی از مشاوران کنگره در ضیافت‌های مجلل، پیام‌های ضدایرانی تقویت می‌شد. افزون بر این، سعودی‌ها در لابی‌گری با قانون‌گذاران آمریکا خواستار وضع تحریم‌های جدید علیه برنامه موشکی بالستیک ایران و اقدام در مقابل رفع تحریم‌های بیشتر به وسیله دولت اوباما شدند. در همین ارتباط، یک منبع کنگره اذعان داشت: «ما نگرانی‌هایی را از متحدان خود در رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی می‌شنویم که این پول آزاد شده به‌طور مستقیم به دست تروریست‌های تحت حمایت ایران می‌رسد و ما گوش می‌دهیم» (Luck, 2016).

بر مبنای شواهد موجود، عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ از جهت لابی‌گری در واشنگتن، چهارمین کشور پرهزینه جهان بوده است. به موجب قانون ثبت کارگزاری‌های خارجی،^۱ سعودی‌ها ۱۱ میلیون دلار برای لابی‌گری مستقیم در این سال اختصاص داده‌اند. بخش اعظمی از این هزینه به ایران و تلاش برای مقابله با هرگونه تنش‌زدایی در روابط واشنگتن و تهران اختصاص یافته است. به‌عنوان مثال، مطابق افشای قانون ثبت کارگزاری‌های خارجی، نمایندگی حوزه تحولات حقوقی و سیاسی مربوط به ایران و محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران را در سال ۲۰۱۴ نرم کلمن سناتور سابق برعهده داشته است. در مارس ۲۰۱۵ نیز، سفارت سعودی در واشنگتن ۵۰ هزار دلار در اختیار شرکت حقوقی «دی.ال.ای پایپر» قرار داد تا در راستای پیشبرد منافع امنیت ملی متقابل به اعضای کنگره و کارکنان آن، پرداخت نماید (Luck, 2016).

دولت ترامپ (۲۰۱۷ - ۲۰۱۸م): روی کار آمدن دونالد ترامپ و تحولات متعاقب آن در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، نشانه‌هایی از نقش‌یابی گسترده لابی سعودی را در روند بازی قدرت خارجی در این کشور برجسته کرده است. پویایی‌های روابط خارجی دو کشور در دوره مزبور به‌وضوح روند یادشده را تأیید می‌کند. ترامپ در جریان سفر به عربستان سعودی به‌عنوان اولین سفر خارجی وی در مقام رئیس‌جمهور، از نقش عربستان در مبارزه بین‌المللی با تروریسم تقدیر کرد. شواهد موجود نیز نشانگر ارتقای نقش و جایگاه عربستان سعودی در سیاست جدید واشنگتن در مهار ایران است. در این میان، نقش نوین عربستان سعودی در دکترین امنیتی دولت ترامپ، حائز اهمیت است که به موازات اهداف راهبردی آمریکا در منطقه غرب آسیا طراحی شده است. دولت ترامپ به دنبال بازگرداندن وضعیت پیش از برجام و بازامنیتی کردن ایران است. از نظر دولت ترامپ، با دوباره امنیتی کردن

1. the Foreign Agents Registration Act (FARA)

ایران، هراس از آن در جهان گسترش یافته و بسترهای هرگونه سرمایه‌گذاری در آن از بین می‌رود و بنیان‌های قدرت آن به مرور زمان تضعیف و درنهایت از بین می‌رود (یزدان‌فام، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

ترامپ در جریان مبارزه‌های انتخاباتی، برجام را توافقی بد^۱ توصیف و وعده اصلاح آن را داده بود (Gladstone, Oct 2017). اهمیت این موضوع برای دولت ترامپ تا آنجا پیش رفت که تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا را به‌جهت عدم همراهی با دیدگاه‌های وی در قضیه توافقی هسته‌ای با ایران برکنار کرد. در ادامه این روند، ترامپ در ماه می ۲۰۱۸ از برجام خارج شد. واضح بود که وضعیت یادشده با منافع و دستورکارهای لابی سعودی همخوانی قابل توجهی داشت. عربستان سعودی در واکنش به این تصمیم اعلام کرد که از حرکت ترامپ به‌سمت خروج از توافق «حمایت و استقبال» می‌کند (BBC News, 2018). مجموع این شرایط، سعودی‌ها را به این نتیجه رهنمون ساخت که رهیافت دولت ترامپ از ظرفیت‌های لازم به‌منظور تحقق‌بخشی به اهداف راهبردی آنها برخوردار بوده و از جهت امکان اثرگذاری بیشتر لابی سعودی بر روند سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا به‌وجود آمده است. سعودی‌ها در سال نخست ریاست‌جمهوری ترامپ لابی‌گری گسترده‌ای را به‌منظور شکل‌دهی به دستورکار امنیتی دولت ترامپ آغاز کردند. در همین راستا، آنها چندین شرکت جدید را به لابی قدرتمند خود اضافه کرده‌اند و دولت ترامپ را به شیوه‌ای که در دولت اوباما قادر به انجام آن نبودند، مدیریت کرده‌اند (Vlahos, 2018).

بر همین‌مبنا، مواضع رهبران و سیاست‌مداران پادشاهی سعودی در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران و برجام با تغییرات محسوسی همراه شده است. از این‌جهت، تلاش برای «ناقص» جلوه‌دادن برجام، ضرورت «اصلاح» آن و درنهایت «نابودی» و «برچیدن» توافق هسته‌ای در دستورکار سعودی‌ها قرار گرفته است. چنین تحولی را به‌طور خاص می‌توان در ادبیات محمدبن‌سلمان، ولیعهد سعودی و عادل الجبیر، وزیر خارجه سعودی، جستجو کرد. محمدبن‌سلمان در جریان دیدار با سردبیران و خبرنگاران نیویورک‌تایمز، «ناکارآمدی» برجام و ضرورت «اصلاح» آن را مورد تأکید قرار داد: «برجام، دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را به تأخیر می‌اندازد، اما مانع از کسب بمب اتمی نمی‌شود... برجام باید اصلاح شود تا مانع از کسب سلاح اتمی توسط ایران شود» (Hubbard, 2018). مواضع عادل الجبیر نیز در همین راستا جهت‌گیری شده است. وی برجام را «توافقی معیوب»^۲ دانسته که باید تقویت و اصلاح شود. به‌علاوه، وی معتقد است که برجام، تمامی مشکلات با ایران

1. Worst deal

2. flawed agreement



را حل نمی‌کند (New York Times, 2018).

طرحی که برای اولین بار در سال‌های پایانی دولت اوباما تهیه و در دولت ترامپ با عنایت به بهبود فضای کنشگری عربستان در فضای نفوذ خارجی در آمریکا با جدیت بیشتری دنبال شده است، برجسته‌کردن ادعای «نقض نامحسوس برجام»^۱ توسط ایران است. در اینجا استدلال اصلی آن بود که ایران «به‌صورت نامحسوس» و «قطره‌ای» توافق هسته‌ای را نقض کرده است، بی‌آنکه برجام و طرف‌های غربی سازوکاری برای مقابله با آن داشته باشند. سردمداران این طرح که عمدتاً در مؤسسه‌های از قبیل بنیاد دفاع از دموکراسی-ها (اف.دی.دی)^۲ فعالیت دارند، به دنبال اثبات این ادعا هستند که «برجام» تنها مجهز به سازوکاری است که می‌تواند به تخلفات «فاحش» و عمده ایران رسیدگی کند. حال آنکه در این توافق هیچ‌گونه سازوکاری برای مقابله با تخلفات تدریجی ایران که می‌تواند متضمن دستیابی نامحسوس و تدریجی ایران به قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای باشد، وجود ندارد (Dubowitz and May, 2018). در این خصوص، اف.دی.دی به گروه‌هایی مانند آپیک، ساپراک، اتحاد علیه ایران هسته‌ای^۳، پروژه رژیم صهیونیستی^۴ و متحدان جمهوری خواه آنها در کنگره پیوست تا تلاش‌های لابی‌گرانه به‌منظور تحت‌تأثیر قراردادن توافق هسته‌ای را از طریق تأثیرگذاری بر آراء و دیدگاه‌های مقامات دولت اوباما و دولت ترامپ تعقیب نمایند (Armbruster, 2018).

بخش دیگری از تلاش‌های لابی سعودی برای امنیتی‌سازی برجام از رهگذر زیرسؤال بردن مفاد این معاهده مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، می‌توان به اعلام ناراضی‌های سعودی‌ها از بند موسوم به غروب^۵ برجام اشاره کرد. این بند بازه زمانی رفع محدودیت‌های هسته‌ای ایران را مشخص می‌کند که شامل افزایش سانتریفیوژهای غنی‌سازی اورانیوم بعد از ۱۰ سال و افزایش حجم اورانیوم کم‌تر غنی‌شده بعد از ۱۵ سال است. از دیدگاه سعودی‌ها، بند یادشده طی هشت تا ده سال به ایران اجازه می‌دهد به تدریج تولید سانتریفیوژها و غنی‌سازی اورانیوم خود را افزایش داده و اورانیوم مودنیاز برای ساخت بمب هسته‌ای را ظرف چند هفته غنی‌سازی نماید. افزون‌براین، سعودی‌ها نسبت به ضعف ساختار بازرسی از تأسیسات هسته‌ای ایران در برجام نیز ابراز نگرانی کرده‌اند. به عقیده آنها، بازرسی‌ها علاوه بر تأسیسات اعلام‌شده، باید مشتمل بر تأسیسات اعلام‌نشده و نظامی نیز باشد (Al-Jubeir, 2018).

1. Incremental violation of JCPOA
2. the Foundation for Defense of Democracies (FDD)
3. United Against a Nuclear Iran
4. the Israel Project
5. Sunset Clause

ناکارآمد جلوه‌دادن برج‌ها و تأکید بر عدم تناسب آن با شرایط و مقتضیات جهان کنونی، در نهایت سعودی‌ها را به طرح ضرورت اصلاح برج‌ها رهنمون کرده است. عربستان سعودی از مجرای این طرح به دنبال سه هدف اساسی امنیتی‌سازی برنامه موشکی، محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران و هسته‌ای‌شدن عربستان است. از یک سو، مقامات سعودی بر آنند تا با ارتباط‌دادن موضوع موشکی ایران به برج‌ها و همچنین قطعنامه ۲۲۳۱، زمینه‌های لازم را برای امنیتی‌سازی موضوع یادشده و طرح آن به‌عنوان یکی از تهدیدات اصلی فراروی امنیت منطقه‌ای فراهم آورند. افزون‌براین، از زمان اجرای توافق هسته‌ای، ذهنیت سعودی‌ها بر این بوده است که مزایای اقتصادی برج‌ها در کنار آزادشدن ظرفیت‌های راهبردی ایران باعث شده است تا تهران فرصت مناسبی را برای پیشبرد فعالیت‌های خود در سطح منطقه پیدا کند. از این رو سدر کردن نفوذ منطقه‌ای ایران به‌عنوان یک اولویت راهبردی، مدنظر سعودی‌ها بوده است (کریمی، ۱۳۹۶).

به‌موازات چنین روندهایی، سعودی‌ها تلاش داشته‌اند تا از برنامه هسته‌ای خود به‌عنوان اهرمی برای مقابله با برج‌ها یا امتیازگیری از آمریکا بهره‌گیرند. چنانچه اشاره شد، چنین تلاش‌های عربستان سعودی برای دستیابی به فناوری هسته‌ای در دوران ریاست‌جمهوری اوباما با عنایت به خودداری آنها از ارائه تعهدی الزام‌آور مبنی بر چشم‌پوشی از غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری پلوتونیوم با ناکامی مواجه شد، اما با روی کار آمدن دولت ترامپ و از سرگیری مذاکرات مربوط به انتقال فناوری هسته‌ای غیرنظامی به عربستان، فصل نوینی در این خصوص آغاز شده است. در همین ارتباط، سعودی‌ها از طریق پل‌زنی میان برنامه هسته‌ای خود با برج‌ها درصدد طرح این ادعا بوده‌اند که در صورتی که محدودیت‌های ایران در برج‌ها تشدید شود، آنها هم محدودیت‌ها در زمینه غنی‌سازی اورانیوم را خواهند پذیرفت. در غیر این صورت، آنها نیز باید از حق غنی‌سازی و بازفرآوری برخوردار شوند. در این حوزه نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های لابی‌گری در آمریکا به‌عنوان ابزاری مؤثر مورد توجه مقامات سعودی قرار داشته است. به روایت بلومبرگ، عربستان از سه شرکت حقوقی امریکایی برای لابی‌گری جهت دستیابی به نیروگاه‌های هسته‌ای بهره‌می‌گیرد. سه شرکت حقوقی ادعا کرده‌اند به عربستان در این موضوع مشورت می‌دهند. پیلسبوری وینترپ شاو پیتمن^۱ یکی از این شرکت‌های حقوقی اعلام کرد که وزارت انرژی، صنعت و معدن عربستان سعودی در ازای دریافت مشاوره درخصوص توافق احتمالی دوجانبه با آمریکا در ارتباط با استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در چارچوب بخش ۱۲۳ قانون انرژی اتمی ۱۹۵۴ و همچنین مسائل حقوقی مربوط به توسعه یک برنامه هسته‌ای تجاری، ۸۹۰ دلار



در ساعت می‌پردازد (Dlouhy, 2018). کینگ و اسپل‌دینگ، دیگر شرکت حقوقی بین‌المللی که در چارچوب امپراتوری املاک ترامپ فعالیت دارد، اعلام داشت که در ازای کسب موافقت امریکا با برنامه انرژی هسته‌ای عربستان سعودی، با دولت ترامپ لابی کرده و برای یک دوره یک‌ماهه، ۴۵۰ هزار دلار دریافت کرده است (Klippenstein, 2018).

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی با درک مناسب از مبانی و مجاری قدرت‌سازی و اعمال قدرت در امریکا توانسته است نقش مهم و فعالی را در عرصه بازی قدرت‌های خارجی در این کشور ایفا نماید. در این میان، به‌رغم چالش‌هایی که در افکار عمومی و ارکان قدرت امریکا درخصوص افراط‌گرایی سعودی و پیوندهای این کشور با تروریسم وجود دارد، سعودی‌ها توانسته‌اند از ظرفیت‌های لابی‌گری در امریکا به‌منظور شکل‌دهی به موضوعات و دستورکارهای امنیتی خود بهره‌گیرند. چنانچه از کنش کلامی رهبران سیاسی، لابی‌گری‌ها و گروه‌های فشار مرتبط با پادشاهی عربستان استنتاج شد، سعودی‌ها موضوع هسته‌ای ایران را به‌عنوان یکی از تهدیدات اصلی فراروی ماهیت وجودی خود و چالشی جدی برای آرمان دستیابی به موقعیت هژمونی منطقه‌ای مورد شناسایی قرار داده‌اند. افزایش هزینه‌های لابی‌گری دربار سعودی به‌منظور تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری امریکا در سال‌های اخیر به‌خوبی درستی این فرض را اثبات می‌کند. در کنار افزایش فعالیت‌های لابی‌گرانه در امریکا، عربستان سعودی از سایر توانایی‌های و اختیارات خود در حوزه‌های امنیتی (ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی)، اقتصادی (بهره‌گیری از کارت نفت برای اعمال فشار بر ایران) و تبلیغاتی - رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده نموده است.

چنین رویکرد و رهیافتی به‌موازات پیشرفت‌های هسته‌ای و موشکی، افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و انعقاد برجام از عمق بیشتری برخوردار شده است. براین‌مبنا، تلاش برای نظامی جلوه‌دادن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و ناکارآمد نشان‌دادن برجام در کانون رهیافت لابی سعودی قرار داشته است. در جهت مقابله با برجام و عدم بهره‌گیری ایران از امتیازهای توافق هسته‌ای، سعودی‌ها تلاش‌های چندلایه‌ای را در مراحل قبل، حین و بعد از انعقاد برجام به انجام رسانده‌اند. محور اصلی نگرانی عربستان، نه اصل برجام بلکه پیامدها و دستاوردهای ایران از اجرای توافق هسته‌ای بوده است. لابی سعودی در کنار لابی آپیک، اصلی‌ترین سهم را در شکل‌گیری اجماع و اقناع منجر به خروج دولت ترامپ از برجام داشتند. بازی سعودی‌ها در این حوزه از جمله تلاش آنها برای ائتلاف‌سازی در مقابل برجام و تأثیرگذاری بر کانون‌های اصلی تصمیم‌سازی و

سیاست‌گذاری در امریکا به‌ویژه کاخ سفید، مجلس سنا، مجلس نمایندگان و مجالس ایالتی در همین ارتباط قابل بررسی است. افزون‌براین، عربستان سعودی با مطرح‌نمودن خود به‌عنوان نماینده کشورهای عربی، نقش تعیین‌کننده‌ای را در دوران پس از اجرای برجام به‌عهده گرفته است. همسویی قابل توجه ریاض با محور واشنگتن - تل‌آویو در روند امنیتی-سازي برنامه هسته‌ای ایران نیز جزء مکمل این راهبرد به‌شمار می‌آید. در نقطه نهایی تحرکات و فعالیت‌های لابی‌گری عربستان سعودی هم تلاش آنها برای مشروعیت‌زدایی از کنش‌های سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران یا به عبارتی، امنیتی‌سازی و مقابله با سیاست منطقه‌ای ایران قرار می‌گیرد. به‌رغم تلاش‌های چندلایه عربستان سعودی و تعامل پیچیده آن با سایر لابی‌های قدرتمند، می‌توان با تقویت راهبردهای موجود در عرصه سیاست خارجی و امنیتی و اتخاذ برخی راهکنش‌های نوین، سازوکار مناسبی را به‌منظور مقابله با فعالیت‌های لابی‌گری سعودی‌ها طراحی، تنظیم و اجرا نمود. ذیل به برخی از این پیشنهادها و توصیه‌های سیاستی اشاره می‌شود:

جنبه نخست مقابله با راهبرد امنیتی‌سازی سعودی‌ها از دریچه تقویت راهبرد نگاه درون‌زا به‌ویژه در حوزه‌هایی که ضعف و آسیب‌پذیری روزافزون از ناحیه آنها بیشترین ضربه را به کشور وارد نموده است، محقق می‌شود (تمرکز بر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگ مصرف). در این حوزه، تقویت توان بازدارنده کشور به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر دکترین دفاعی باید همچنان در کانون توجه قرار داشته باشد.

تأثیرگذاری بر افکار عمومی و مجامع علمی و دانشگاهی امریکا با عنایت به بسترهای مساعد و نقش پررنگ آنها در روند سیاست‌گذاری در امریکا اهمی کارآمد به‌شمار می‌آید. ایجاد و تقویت مجاری لابی‌گری جمهوری اسلامی ایران در امریکا؛ می‌توان ضدراهبرد مناسبی به‌منظور تحت‌تأثیر قراردادن کانون‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در امریکا از یک‌سو و مقابله با نقش منفی و مخرب سعودی‌ها در زمینه امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، باشد. ظرفیت‌های موجود در ایرانیان ساکن امریکا و همچنین استفاده از لابی‌های همسو در این کشور می‌تواند بستر مناسبی را برای لابی‌گری غیرمستقیم به‌وجود آورد.

با عنایت به ظهور و برجستگی فزاینده جلوه‌های ناکارآمدی رهیافت‌های امنیتی سعودی‌ها در مقابله با ایران، می‌توان در زمان مقتضی نسبت به فعال‌سازی مجاری دیپلماتیک (نظامی و سیاسی) به‌منظور امنیتی‌زدایی تدریجی از حوزه‌ها و کانون‌های آشوب‌ساز و حل‌وفصل اختلافات با سعودی‌ها اقدام کرد.

درنهایت، پیشبرد و تقویت موازنه‌سازی در چارچوب سازوکارهای اقتدار دفاعی و



ائتلاف‌سازی‌های متعدد با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پرتو اصول، اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند ابزاری کارآمد برای تعدیل چنین فعالیت‌هایی باشد.

منابع

- آقای، سیدداود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، روابط ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، ۴۰ (۳): ۱۹ - ۱.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، رویکرد عربی به مذاکرات هسته‌ای ایران. بازیابی شده از: <https://www.farsnews.com/news/13910210001203>. (دسترسی ۱۳۹۶، ۲۵ آبان).
- افشاریان، رحیم و جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷)، لابی اعراب و گسترش ایران‌هراسی در سیاست خارجی امریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره ۱.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک برجام؛ تقویت جایگاه ایران در منطقه و نظام بین‌الملل، خبرگزاری مهر، شناسه خبر: ۳۵۷۶۲۰۸.
- بغیری، علی و جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۲)، رقابت لابی‌ها در کنگره امریکا و تحریم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد و مجلس، شماره ۷۵.
- بوزان، باری؛ ویور، الی و دووولد، پاپ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاندی، سانجی کومار و بهبودی‌نژاد، قدرت (۱۳۹۴)، پیامدهای توافق هسته‌ای بر سیاست منطقه‌ای ایران، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹ (۳): ۸۷ - ۵۷.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، برنامه هسته‌ای کشورهای عربی: الگوها و روندها، پژوهشنامه دفاع مقدس، ۱ (۳): ۱۸۷ - ۱۵۵.
- تری، جنیس. جی. (۱۳۸۸)، سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه، نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ، مترجمان ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر، تهران: سمت.
- جاویدی، رقیه و بهروزی، غلامرضا (۱۳۹۶). سناریوی دهه‌های آینده روابط ایران و عربستان، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۹ (۳۲): ۳۰ - ۱.
- حسینی‌فرد، حبیب (۱۳۹۴)، ایران و عربستان؛ رقابت در بن‌بست، بی‌بی‌سی فارسی، بازیابی شده از: www.bbc.com/persian/blogs/2015/05/150517_144. (دسترسی ۱۳۹۶، ۲۰ مهر).
- حسینی‌فرد، حبیب (۱۳۹۶)، خطای ایران و ایستادن فرانسه در کنار عربستان، بی‌بی‌سی فارسی، بازیابی شده از: <http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-42064840>. (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۵ اسفند).
- حسینی متین، سیدمهدی (۱۳۹۶)، ساختار و سیاست خارجی امریکا؛ ریشه‌های داخلی مخالفت با برجام، فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران، ۲ (۵): ۴۱ - ۲۹.

- خلیلی، رضا (۱۳۹۵)، پیامدهای منطقی‌های و بین‌المللی برجام؛ رویکردی استراتژیک، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹ (۷۲): ۱۵۸ - ۱۳۱.
- دورسی، جیمز (۱۳۹۶)، تلاش هسته‌ای عربستان، ترجمه شورای راهبردی روابط خارجی، بازیابی شده از: <http://www.scfr.ir/fa/> (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۰ بهمن).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵)، روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در امریکا ازمنظر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۷): ۵۹ - ۳۹.
- رفیعی، علی (۱۳۹۳)، برسازی امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴: ۱۴۹ - ۱۲۱.
- رنجبر، احمد (۱۳۸۴)، نقش لابی‌گری در فرایند قانون‌گذاری و امکان قانون‌مندکردن آن، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۴۹.
- رنجبر، احمد و مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۵)، نقش لابی‌گری در فرایند قانون‌گذاری و امکان قانون‌مندکردن آن، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۷۶۱.
- زاده‌علی، مهدی و میرحسینی، فرشته (۱۳۹۶)، ریشه‌های ایران‌هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۱ (۲): ۱۸۲ - ۱۵۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲ (۱): ۱۴۰ - ۱۰۱.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۳)، تحلیلی بر اظهارات وزیر خارجه عربستان سعودی درمورد نقش منطقه‌ای ایران، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۹۵۴.
- سیمبر، رضا و نظری، کیانوش (۱۳۹۳)، بررسی آپیک و تأثیر آن بر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۴ (۱۱): ۳۴ - ۹.
- شیرخانی، محمدعلی و حقگو، جواد (۱۳۹۴)، واکاوی فضا‌سازی رسانه‌ای امریکا در پرونده هسته‌ای ایران، فصلنامه راهبرد، ۲۴ (۷۵): ۲۲ - ۵.
- صادقی، هادی (۱۳۹۴)، تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی ازمنظر نظریه واقع‌گرایی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۷ (۲۵): ۱۶۰ - ۱۲۹.
- طباره، ریاض (۱۳۸۹)، تشکیل لابی عربی در امریکا از رؤیا تا واقعیت، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/8935/> (دسترسی ۱۳۹۶، ۲۰ مهر).
- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۵)، لابی یهودیان امریکا، کارگزار تحریم ایران، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۰ (۱): ۸۴ - ۳۳.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.



- عسکری، حمید (۱۳۹۵)، *افول لابی سعودی*، بازیابی شده از: (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۴ آبان).
<http://press.jamejamonline.ir/newspreview/2412436294759866837>.
- کرمی، کامران (۱۳۹۶)، سه هدف سعودی از اصلاح برجام، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره خبر: ۳۳۴۱۷۳۴.
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳ (۱۲): ۱۶۱ - ۱۴۱.
- محسنی، سجاد و صالحی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، اهداف امریکا از امنیتی‌کردن فعالیت هسته‌ای ایران، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۵ (۳): ۶۳۴ - ۶۱۳.
- مشرق‌نیوز (۱۳۹۴)، زن مورد علاقه سعودی‌ها برای ریاست‌جمهوری امریکا، بازیابی شده از: <https://www.mashreghnews.ir/news/543123>. (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۲ آذر).
- مصلی‌نژاد، عباس و صمدی، علی (۱۳۹۷)، سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه، *فصلنامه سیاست*، ۴۸ (۱): ۲۰۱ - ۱۷۹.
- مک‌دونالد، مت (۱۳۹۲)، *برسازی، در: ویلیامز، پل.دی، درآمدی بر بررسی‌های امنیت*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، محمدعلی؛ کدخدایی، الهام و شفیعی، فاطمه (۱۳۹۰)، مدل‌سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات‌متحده امریکا، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۲.
- موسویان، سیدحسین (۱۳۹۵)، *۱۱ هدف چهار لابی ضدایرانی*. بازیابی شده از: <http://www.ireconomy.ir/fa/page/26166>. (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۴ شهریور).
- موسویان، سیدحسین و حسینی، دیاکو (۱۳۹۵)، *منطق پیامدهای مطلوب و نامطلوب برجام*، در: *برجام؛ سیاست‌ها، دستاوردها و الزامات*؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ناصری، سیروس (۱۳۹۲)، تبدیل ۵+۱ به ۵+۲ نه مطلوب و نه شدنی است، *دیپلماسی ایرانی*، بازیابی شده از: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1925847. (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۳ دی).
- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، *عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۰ (۷۵): ۱۵۸ - ۱۳۳.
- هرسیج، حسین و فتاحی، سیداحمد (۱۳۸۹)، *امنیت به‌مثابه مفهومی وابسته و منازعه‌انگیز*، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (۲۱): ۱۲۴ - ۸۹.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۶)، *راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران؛ اهداف و سازوکارها*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۷۵): ۱۸۴ - ۱۷۹.

- Al Jazeera. (2015), *Why Saudi Arabia and Israel Oppose Iran Nuclear Deal*, Available At: <https://www.aljazeera.com/news/2015/04/saudi-arabia-israel-oppose-iran-nuclear-deal-150401061906177.html>.

- Al-Jubeir, A. (2018), *Statement by Abel Bin Ahmed Al-Jubeir Followed by Q&A*, Munich Security Conference 2018, February 18.

- Al-Jubeir, A. (2018), *World 'Cannot Trust Iran' Over Nuclear Future: Saudi Foreign Minister*, Arab News, February 23.



- Al-Marzouki, M. (2015), Why Saudi Arabia and Israel oppose Iran Nuclear Deal, Available at <http://www.aljazeera.com/news/2015/04>.
- Ambrosio, T. (2002), *Ethnic Identity Groups and U.S. Foreign Policy*. London: Praeger.
- Armbruster, Ben (2018), *Mark Dubowitz: You're On The Hook For Killing the Iran Deal*, LobeLog, <https://lobelog.com/mark-dubowitz-youre-on-the-hook-for-killing-the-iran-deal/>
- Bard, M. (2010), *The Arab Lobby: The Invisible Alliance that Undermines America's Interests in the Middle East*, New York: HarperCollins.
- BBC News. (2015), Iran Deal Could Start Nuclear Fuel Race - Saudi Arabia, Available at: www.bbc.com/news/world-middle-east-31901961.
- BBC News. (2018), Iran nuclear deal: Trump pulls US out in break with Europe allies, Available at: <https://www.bbc.com/news/world-us-canada-44045957>
- Benjamin, M. (2016), *Kingdom of the Unjust: Behind the U.S.-Saudi Connection*, New York and London: OR Books.
- Bin Huwaidin, M. (2015), The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations, *Review of History and Political Science*, 3(2).
- Cigar, N. (2016), *Saudi Arabia and Nuclear Weapons: How Do Countries Think about the Bomb?* New York: Routledge.
- Dlouhy, J. (2018), Saudis Enlist Washington Lobbyists in Bid for Nuclear Plants, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-03-09/saudi-arabia-enlists-lobbyists-in-quest-to-build-nuclear-plants>.
- Dubowitz, Mark and May, clifford (2018), The Future of the Iran Deal, FDD's Foreign Policy, <https://www.fdd.org/analysis/2018/03/27/podcast-the-future-of-the-iran-deal/>
- Evans, G. Newnham, J. (1998), *the Penguin Dictionary of International Relations*, Penguin Books.
- Fang, Lee. (2015). Wave of TV Ads Opposing Iran Deal Organized By Saudi Arabian Lobbyist, *the Intercept*, August 21.
- Fang, Lee. (2017), As Trump Travels to Saudi Arabia, the Kingdom's D.C. Lobbying Surge Is Paying Off, *The Intercept*. May 19.
- Gladstone, R. (2017), What Is the Iran Nuclear Deal? And Why Does Trump Hate It? Available at <https://www.nytimes.com/2017/10/05/world/middleeast/iran-nuclear-deal.html>
- Goldberg, J. (2010), Fact-Checking Stephen Walt, *the Atlantic*.
- Guzansky, Y. (2015), Saudi Arabia and the Nuclear Agreement with Iran, INSS Insight, Available at: <http://www.inss.org.il/publication/saudi-arabia-and-the-nuclear-agreement-with-iran/>.
- Hamburger, Tom, Beth Reinhard, Justin Moyer (2018), Inside the Saudis' Washington influence machine: How the kingdom gained power through fierce lobbying and charm offensives, *The Washington Post*, October 21.



- Haykel, B. and Kurtzer, D. (2013), Middle East Frenemies, Project Syndicate.
- Hubbard, B. (2018), Saudi Crown Prince, on U.S. Visit, Urges Tough Line on Iran, *The New York Times*, March 27.
- Hunter S. (2017), Iran's Policy toward the Persian Gulf: Dynamics of Continuity and Change, in: Bahgat, G. and Ehteshami, A. *Security and Bilateral Issues between Iran and its Arab Neighbours*, Palgrave, Macmillan.
- Jeffrey, Birnbaum (2005), The Road to Riches Is Called K Street, The Washington Post, June 22.
- Klippenstein, K. (2018), Saudi Arabia Using Law Firm Tied to Trump to Lobby U.S. for Nuclear Deal, Available at: <https://tytnetwork.com/2018/03/08/>.
- Koleilat, D. (2014), Aspects of Arab lobbying Factors for winning and factors for losing, University of Exeter, thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Politics.
- Ladha, R. (2012), A Regional Arms Race? Testing the Nuclear Domino Theory in the Middle East, *Online Journal of Southwest Asia and Islamic Civilization*.
- Luck, T. (2016), To Counter Iranian rival, Saudi Arabia steps up Washington lobbying, Available at: <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2016/0208/>.
- MacArthur, J. (2007), The Vast Power of the Saudi Lobby, *Harper's Magazine*.
- OpenSecrets, (2019), Lobbying Database, January 24, <https://www.opensecrets.org/lobby/>.
- Pasha, A. K. (2016), Saudi Arabia and the Iranian Nuclear Deal, *Contemporary Review of the Middle East*, 3.
- Plotkin, L. (2017), The Washington Institute for Near East Policy, Available at: www.washingtoninstitute.org/experts/view/lori-plotkin.
- Rezaei, F. (2016), How Saudi Arabia and Israel Are Bracing for the Iran Deal's Collapse, *The National Interest*, July 24.
- Said, S. (2012), Saudi Arabia, China Sign Nuclear Cooperation Pact, *The Wall Street Journal*.
- Scholten, A. (2017), The Arab Lobby in the United States: Times of Trouble, Signs of Hope, University of Utrecht, MA Thesis International Relations in Historical Perspective.
- Skonieczny, Amy (2017), Corporate Lobbying in Foreign Policy, Oxford Research Encyclopedias of Politics.
- Spannaus, E. (2014), Bush-Obama 9/11 Coverup Paved Way for Rise of ISIS, in: 9/11, ISIS, and the Anglo-American/Saudi Terror Nexus, Executive Intelligence Review.
- The New York Times (2018), Saudi Arabia Calls Iran Nuclear Deal a 'Flawed Agreement', March 19, Available at:



<https://www.nytimes.com/reuters/2018/03/19/world/middleeast/19reuters-saudi-usa.html>.

– The White House (2015), U.S- Gulf Cooperation Council Camp David Joint Statement, May, Office of the Press Secretary.

– Vlahos, K. (2018), U.S. Saudi Lobby in Overdrive Ahead of Prince MbS ‘Roadshow’, *The American Conservative*.

– Waever, O. (1995), Securitization and Desecuritization, in Ronnie D. Lipschutz (ed). *On Security*. New York: Columbia University Press.

– Williams, Michael C. (2003) Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics, *International Studies Quarterly*, Vol. 47, No. 4.